



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

۵۰ ریال

۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۳

سال اول - شماره ۸

سرمقاله

شورای ملی مقاومت و معضل قیام

مسئول اول شورای ملی مقاومت بودن کارساده‌ای نیست. این شغل قبل از هر چیز به آلیاژ خاصی از سماجت در تن قاص گوویی، و قابلیت ویژه‌ای در تلفیق عبارت بردازی‌های شبه انقلابی با اظهار نظرهای محتاطانه، کاملاً دست راستی و "سنجیده" نیاز دارد. این خصوصیات لازمه مقام رهبری و سخنگویی جریان است که می‌خواهد با حرکت از لابلای شکاف انقلاب و ضدانقلاب به قدرت برسد. جریانی که یک بخش آن باید در ایران، در حوض توده‌های خشمگین، قیام کرده و عقب رانده شده، با عبارات شبه انقلابی سخن بگوید و امیال محافظه کارانه سازمان خود را با ظاهر انقلابی و اشکال قهرآمیز بقیه در صفحه ۲

پیام دفتر سیاسی بمناسبت اول ماه مه

رفقای کارگر!
 با ردیگر روز اول ماه مه، روز اعلام همبستگی جهانی طبقه کارگر، روزی که بورژوازی جهان ناظر رژه صدها میلیون تن از گورکنان خویش است فرا میرسد. در این روز طبقه کارگر با بانک رسا و با اعتمادی که شایسته طبقه است که آئینده از آن اوست، به بورژوازی و مدافعینش اعلام میدارد که صف ما از همه استعمارگران و سرمایه داران مفتخور جدا بوده و در نقطه مقابل آنهاست.

پرولتاریا صراحتاً اعلام میکند که ما و بورژوازی به دو دنیای متفاوت و متضاد تعلق داریم: یکی به دنیای کار و دیگری به دنیای سرمایه، یکی که جهان را ساخته و دیگری که جهان را به بند کشیده است.

اما بورژوازی که ادامه حیاتش مدیون استثمار دردمندان صدها میلیون انسان زحمتکش و بکارگیری جنایتکارانه ترین و پست ترین شیوه‌های سرکوب و بقیه در صفحه ۹

مقتصری درباره:

مضمون نسیاه
قانون کار اسلامی

صفحه ۲۱

نگاهی به مبارزات

اخیر

معدنچیان انگلستان

صفحه ۲۸

کارگران جهان متحد شوید!

بقیه از صفحه اول

سرمقاله ...
 مبارزه تزئین کند، و بخش دیگر آن باید در اروپا، در پیستگاه پارلمان اروپا، در مجمع بین الملل با اصطلاح سوسیالیست و سلطان سازهای امپریالیست اروپای غربی، سبیل معانعت از انقلاب و حفظ اساس وضع موجود باشد.

طبعاً این دو جنبه، اجزای لایتنجری شورای ملی مقاومت و فلسفه وجودی آن را می سازند. اگر بنیاد معجزه "نوفل لوشاتو" با ردیگر تکرار شود، حفظ این هردو جنبه شورا ضروری است. رهبر و سخنگوی شورا، بعنوان متقاضی جانشینی خمینی باید اولاً از وجهه‌ای در میان مردم انقلابی ایران برخوردار باشد تا بتواند به موقع سوار انقلابیان

شود، و تا سبب باید بتواند این وجهه را با اخلاص تمام در پیستگاه مقامات مربوطه گرو بگذارد و از هم اکنون با دست‌های قفل شده در معیت حضرات سوسیال دمکرات اروپا (که تا روز آخر بر سر پلاتفرم حمایت از شاه ایستاده بودند) و با امثال سفیر تمام الاختیار (ولایت بسیار عالی تبار) آقای آلفونسین (یعنی شریفس امامی آرژانتین) عکس یادگاری بگیرد و به انقلاب و ترقی خواهی در اقصی نقاط جهان دهن کجی کند. در یک کلام، مسئول شورای ملی مقاومت باید با دقت کامل هر موقعیت را تشخیص دهد و، به اصطلاح خود آقای رجوی بداند که کی و کجا باید با کدام "کارت" بازی کند، از همین روست که فردی مانند بنی صدر (که بعنوان یک ارتجاعی کم هوش مدام مشتاق

بازی با کارت ضد دموکراتیسم و ضد کمونیسم است) شانس بی برای احراز این مقام ندارد، و همینطور آن جوان مجاهدی نیز که به خیال مترقی بودن سازمانش در تهران خود را به آب و آتش میزند، دقیقاً آر آنجا که مترقی بودن سازمانش را حدی گرفته است و احتمال دارد "زیادی انقلابی" باشد، نمی تواند در این نقش قرار گیرد. **

جالب ترین نمونه این بنیاد بازی سیاسی، یا بعین عبارت دیگر حادث ترین عارضه بیماری "دو شخصیتی" که حاصل ناگزیر ماهیت و موقعیت طبقاتی و سیاسی شورای ملی مقاومت است در شیوه برخورد شورا به مسئله قیام بوده‌ای بروز می کند. *** مسئول شورا اینجا و آنجا از قیام سخن می گوید، "شعرا محوری" مجاهدین

■ - خبر خروج بنی صدر از شورای ملی مقاومت همین نوشتن این مقاله بدست ما رسید. از آنجا که حضور یا غیبت آقای بنی صدر فی نفسه تغییری در بحث مانعی دهد، در اینجا وارد بحث پیرامون این مساله نمی شویم.

■ - البته معلوم نیست اگر جوان با استعدادی هم، با توانایی های آقای رجوی در شوخی با انقلاب و بنیاد بازی سیاسی، در سازمان مجاهدین پیدا شود، چگونه می تواند در سازمان مکتبی و فاقد اساسنامه مجاهدین، که رهبری به شیوه ولایت فقیه، و نه از طریق انتخابات، تعیین میشود، به رأس سازمان صعود کند. مقام مسئولیت شورای ملی مقاومت هم مانند مقام امامت به شایستگیان تعلق می گیرد، و هم اکنون قطعاً چنین است.

■ - البته نمونه‌ها بسیار زیادند، نظیر برخورد آقای رجوی به مساله اسلام، که آیات و تفاسیر قرآنی به مردم ایران حواله می شود و در برابر خبرنگاران خارجی "اسلام راستین" صرفاً با مفهوم مدرن "مقاومت ضد فاشیستی" معنی می شود؛ یا در برخورد به قهر و شیوه‌های قهرآمیز مبارزه، که ترس سوسیال دموکراسی اروپا از "تروریسم"، آقای رجوی، یعنی رهبر سازمانی با خط منی چریکی شهری، را به تاگزیر به جانماز آب کشیدن هایی از نوع ملایم ترین فابین های انگلیسی واداری می کند. در مورد مساله زن، موضعگیری در قبال انقلابات کشورهای تحت سلط و دولت‌های بورژوازی آنها و غیره، خواننده خود نمونه‌های زیادی در صفحات مجاهد پیدا خواهد کرد.

با عبارت "قیام رهایی بخش عمومی" پایان می پذیرد. اما موقعیت دوگانه شورا و نیازهای دوبازار مختلف، آقای رجوی را وادار می کند تا برای نمونه در مصاحبه با خبرنگار لاپرس (کانادا) منظور واقعی خود را به زبان روشن تری بیان کند. به این مکالمه توجه کنید:

"لاپرس: چرا انقلاب ایران به بیراهه کشیده شد؟
 رجوی: قیام بر علیه شاه یک حرکت خود جوش بود. احزاب سیاسی را غیر قانرنی اعلام کرده و رهبری (نیروهای انقلابی) را نابود کرده بودند. تنها نهاد ملاحا باقی مانده بود. نهادی که البته با شاه سازش های زیادی داشت. خمینی با اتکاء به ملاحا، با بهره جویی از خلاء موجود انقلاب را زدید. لاپرس: پروژه مسعود رجوی چیست؟
 رجوی: ما به فلسفه قهر و خشونت معتقد نیستیم. تحت شعار نه شاه و نه خمینی استراتژی ما شامل سه مرحله است. سلب مشروعیت و ثبات رژیم، وارد آوردن ضربه به سرانگشتان سرکوبگر او و تدارک قیام عمومی. مادر

نیمه راه مقصد ما هستیم... مقاومت ما که در سراسر ایران سازمان داده شده، مرحله نهایی را تدارک می بیند.

لاپرس: آیا امکان نمی رود دوباره شاهد شکست و اغتشاش دیگری بشویم؟
 رجوی: نه، تاریخ تکرار نمی شود، دوران جریانات خودبخودی سال ۱۹۷۹ با بیان گرفته است. شورای ملی مقاومت اکنون برنامه دمکراتیکسی دارد که به تصویب رسیده است. بعد از سقوط رژیم، شورای ملی مقاومت عهده دار دولت موقت خواهد بود این دولت در ظرف ۶ ماه مجلس مؤسسان را به رأی خواهد گذاشت و استعفا خواهد داد. مجلس در آن موقع رژیمی را بکار خواهد گذاشت: نه به نظر ما باید دموکراتیک پلورالیستی و مترقی باشد.

(مجاهد ۱۹۴)

هرکس این گفتگو را با دقت بخواند نمی تواند متوجه این امر نشود که در اینجا بنام قیام علیه قیام سخن گفته شده است.

آقای رجوی می گوید قیام بر علیه شاه خودجوش بود، چون احزاب سیاسی وجود نداشتند و ملاحا با استفاده از خلاء موجود انقلاب را زدیدند. هنگامی که لاپرس هراسان می شود و در باره احتمال تکرار اغتشاشات (یعنی همان جریانات "خودجوش و خود بخودی سال ۷۹"، یعنی همان قیام توده ای بهمن ماه) می پرسد، آقای رجوی سوگند می خورد: نه! تاریخ تکرار نمی شود، "اغتشاش" دیگری نخواهد بود زیرا دوران "جریانات خودبخودی ۱۹۷۹" پایان گرفته است، اکنون شورای ملی مقاومت وجود دارد که با مشاهده اولین "خلاء" فوراً حکومت خود را برقرار خواهد کرد. در یک کلام همه این حرف ها یعنی اگر خمینی به دلیل نداشتن برنامه، رهبرین جنهور و دورتعا، علی رغم اینکه فرمان جهاد نداده بود، با قیام کنترل نشده (یعنی "جریان و اغتشاش خودبخودی") توده مردم مواجه شده، شورای ملی مقاومت، که البته به فلسفه قهر و خشونت معتقد نیست و از هم اکنون فرمان خلع سلاح مردم و ستاریوی روشنی برای کنترل و مقابله، با چنین اوضاعی را در جیب دارد، آدمک هایش را حاضر کرده است و تعهد می کند که این اغتشاشات تکرار نخواهد شد، که بهمن ۱۹۷۹ تکرار نخواهد شد!

اما جای تاسف برای شورا

دقیقا اینجاست که آنچه واقعا تکرار نخواهد شد، علیرغم همه مقدمه چینی های امروز، معجزه "نوفل لوشاتو" است، و آنچه قطعا تکرار خواهد شد قیام توده ها و گسترش آن فراتر از محدوده قول و قرارهای امروز شورای ملی مقاومت باسگران سوسیال دیمکراسی اروپا است.

اما آیا این گفته غیر منصفانه نیست؟ آخر مگر آقای رجسوی دز پاسخ به سئوالات فوق از "تدارک مرحله نهایی" یعنی "مرحله قیام عمومی" سخن نگفته است؟ تمام بحث بر سر اینست که کارگران ایران نیز باید بتوانند بین مواضع دوپهلوی ربه همان وقت وصحتی که امثال سردبیر لاپرس، جورج شولتز و میتران تفسیر می کنند، تفسیر کنند.

**قیام برای شورای ملی مقاومت
چد جایگاهی دارد؟**

آقای رجوی می داند که "کارت برنده" مجاهدین و شورای ملی مقاومت در قیاس با سلطنت طلبان آشکار و پنهان، احتمال قیام در ایران است. نه به این معنی که خود قیام مجاهدین و شورای تقویت می کند و به رهبری می رساند. ابداً، بلکه به این معنی که آنچه توجه و علاقه امپریالیست ها را در آمریکا و اروپا به شورا جلب می کند،

قابلیت احتمالی شورا در جلوگیری و یا کاهش دامنه قیام محتوم آتی در ایران است. قیام به همان صورت پایسه موجودیت شورا است که آتش فلسفه وجودی آتش نشانی است. آقای رجوی میدانند که بدون دورنمای قیام شانس به حاکمیت رسیدن سلطنت طلبان خجول و پیرامونیان آنها از شورا بیشتر است. آقای رجوی می دانند که مزیت مجاهدین و شورادارانست که برخلاف سلطنت طلبان و باقی مانده های جبهه ملی سابق، خود ربه مقاومت "انقلابی" مرتبط می کند (هرچند تا ۲۰ خرداد به اعتراف خود آقای رجوی سازمان مجاهدین که رکن اصلی شورا است به خمینی نه گفته بود و پس از آن هم به رئیس جمهور چکمه پوش خمینی آری گفته است) و لذا احتمالا میتواند بر سر آن معامله کند. موضوع معامله را حذف کنید، فروشنده و خریداری باقی نمی ماند. احتمال قیام آن مشعبری است که بالای سر بورژوازی آویخته است و شورا می کوشد تا به تمام امید بورژوازی در چنین شرایطی تبدیل شود. پس باید گاه بیگاه با "کارت قیام" بازی کرد، تا دوستان محترم اروپایی و آمریکایی را در بازی نگاه داشت. اما در عین حال باید

صریحا اعلام کرد که جلوی قیام گرفته خواهد شد، که کنترل از دست شورا خارج خواهد شد، که همه مقاومت با شورا است، که همه شهدا مجاهدند، که اساسا ظلم با حمله به مجاهدین آغاز شده و اگر مجاهدین رضایت بدهند، مردم ساکت خواهند شد، که قهر و خشونت تنها بر علیه عمال شکنجه اعمال خواهد شد، که دست به ترکیب ارتش نخواهد خورد، که خلق سلاح توده هادر پایان قیام کنترل شده تضمین است، که برنامه، طرح، رئیس جمهور، نخست وزیر، قباله ها و آدمک ها از همه رنگ حاضر و آماده اند، که خود شورا پاسخ جنیش کردستان، پاسخ زنان، پاسخ "افراطیون"، پاسخ انقلاب را خواهد داد. آیا این همان بحری نبود که خمینی را به تخت نشاند؟ چرا تاریخ برای شورا و آقای رجوی تکرار نشود؟ قیام برای شورای ملی مقاومت و آقای رجوی یک بازیچه است. هر نیروی سیاسی که بطور جدی قیام را وارد محاسبات عملی خود می کند باید قبل از هر چیز پاسخ چند سوال اساسی را بدست داده باشد. برای چه هدفی باید قیام کرد؟ چه نیرویی می تواند و باید قیام کند و ارگانهای سازمانده و پیشبرنده قیام کدامند؟

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

امروز هر کودک دبستانی هم به این گفته که برای مثال افسران میهن پرست باید برای اعاده رژیم سلطنتی "قیام" کنند، می خندد. فراهوان آقای رجوی و شورا برای "قیام" نیز بیش از این جدی نیست. کافست پاسخ سوالات بالا را در ادبیات سیاسی این جریان جستجو کنیم. برای چه هدفی باید قیام کرد؟ آقای رجوی و شورا پاسخ می دهند: برای سرنگونی "خمینی دجال" و استقرار جمهوری دمکراتیک اسلامی، برای به حکومت رسیدن شورای ملی مقاومت و پیاده شدن برنامه شورا. طبعاً حاکمین جدید پس از ۷ ماه مردم را برای تعیین نظام جدید بحال خود خواهند گذاشت!

لیبرال ها و سازشکاران قدیم چه کم توقع بودند. آنها از ما می خواستند که برای عملی کردن شعار لیبرالی "شاه سلطنت کند و نه حکومت"، در خانه یمانیم جلوی پادگانها نرویم، بار یکاد ایجاد نکنیم، با ساواک درگیر نشویم و منتظر فرمان جهادی باشیم که پس از مذاکرات سه جانبه احتمالاً صادر خواهد شد. امروز آقای رجوی و شورا از ما می خواهند که برای تحقق شعار به همان درجه محافظه کارانه و بورژوازی "اسلام سلطنت کند و نه حکومت"

قیام کنیم! (که البته پایین تر به چند وجون این قیام می پردازیم). هیچ آزادی خواه قرن بیستمی، هیچ کارگر یکبار قیام کرده و سلاح به کف گرفته و هیچ زحمتکش جان به لب رسیده ای برای چنین "اطلاعات" بی مقداری دست به قیام نخواهد زد. قیام برای تداوم حکومت مذهبی یا تمام جدید، قیام برای تداوم بردگی زن، ستمکشی ملل اقلیت و تفتیش عقاید با رنگ و لعاب توجیبات جدید، قیام برای کسب "منوعیت اعتماد مگر با اجازه دولت"، قیام برای برگرداندن یک صف کامل از اولین تفاله های جمهوری اسلامی که خمینی در میانه راه از غیر خدمتشان گذشت، قیام برای تثبیت عقب ماندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و تمکین باز هم بیشتر به آن! این فراهوان بورژوازی و خرده بورژوازی "مرد رند" شهری به کارگران و زحمتکشان است، توده هایی که همواره در ذهن طبقات دارا ساده لوح تصویر می شوند.

آقای رجوی بطور قطع میدانند (بهمین لحاظ هم نیروی خود را بر جلب اعتماد بورژوازی اروپا متمرکز کرده است) که این "تغییرات" با تمام آنچه یک قیام توده ای در ضعیف ترین

حالت خود خواستار آن است، در تناقص است. آقای رجوی قطعاً از تجربه آنها کینه "باران" می خواستند و "سیل" تحویل گرفتند درس گرفته است. هیچ کس، ۵ سال پس از قیام کوبنده بهمن، برای تغییراتی چنین ناچیز در یک جامعه، فراهوان قیام نمی دهد و کارگر صنعتی را، که عواقب قیام اش را بورژوازی در اکثر با تمام وجود خود حس کرده است، به خیزش مجدد فرا نمی خواند. آقای رجوی قطعاً می داند که تغییراتی با این دامنه و فقط با این دامنه، باید از بالا، بدون دخالت توده ها و با رعایت تمام احتیاط های لازم عملی شود، و لذات آنها در این عرصه، یعنی در عرصه زمینه سازی برای کسب قدرت از بالا، است که به یک سیاستمدار "جدی و معقول" تبدیل می شود. آقای رجوی به خوبی می داند که قیام آتی به شورای ملی مقاومت همانقدر خدمت خواهد کرد که قیام بهمن به نهضت آزادی کرد.

قیام ابزار پیشبرد سیاست انقلابی است، و آنکس که برای عملی کردن یک جا بجایی ساده در هیات حاکمه و اجرایی اطلاعات ناچیز، در لفظ مدعی هواداری از قیام می شود، تنها

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی ایران

می تواند بورژوازی عوام فریب خوشحالی باشد که سودای سواری بر قیام توده ها را در سر دارد.

اما چه نیرویی باید قیام کند، سازمان توده ای قیام چگونه است؟ در مجموعه ادبیات مجاهدین در پاسخ به این سوال همواره با شمایل یک موجود افسانه ای مواجه می شویم: میلیشیا. قیام برای مجاهدین کار "میلیشیا"ی سازمان است. توده ها عمدتاً و اساساً برای درآغوش گرفتن و تیریک گفتن به جوانان میلیشیا به صحنه قیام وارد می شوند و با مستقر شدن میلیشیا در نقاط از قبل تعیین شده به خانه ها رجعت داده خواهند شد. ممانعت از ملحق شدن توده ها و اقدام به غلبه سلاح فوری آنها بی کس است. این جرات را به خود راه داده اند که سلاح بدست بگیرند، اولین سفله و انگیزه کسانی است که با کابوس "اغتشاشات خود بخودی ۱۹۷۹" روز و شب می گذرانند، و از هم اکنون تعهد می کنند که مانع تکرار تاریخ شوند. از این روست که قیام مسلحانه توده ها در فرهنگ مجاهدین تحت الشعاع حرکت مسلحانه میلیشیاست. ایده سازماندهی توده ای قیام اساساً غایب است و امراقدام مسلحانه برای سرنگونی به "هسته های مقاومت" احاله می شود. تمام مردم ایران که از خمینی

ناراضی اند، تمام کارگران، کشاورزان، محصلین، دانشجویان، زنان خانه دار، تجار، کسبه، کارمندان و غیره باید مستقل از موقعیت و منافع طبقاتی و عینیات زیست اجتماعی خود، در "هسته های مقاومت" مخفی گرد آیند، با نشریه مجاهد تماس بگیرند و از هم اکنون با رنگ پاش و پوسته های آقایی رجوی تمرین کنند و "به موقع" (آنطور که آقای زککش اظهار امیدواری میکند) از هر روزنه ای بیرون بریزند و تحت فرمان فرماندهان مجاهد خود کار را تمام کنند. اینجا رهنمودی که کارگر و زحمتکش می گیرد، عیناً همان سبک کار محصلین مجاهد است. اینجا خبری از مفهوم قیام توده ای و شکل های توده ای - انقلابی کارگران و زحمتکشان نظیر شوراهای و کمیته های انقلابی در کارخانه ها و محلات نیست. اینجا خبری از چگونگی ملحق شدن و مسلح ماندن مردم و سازمانیایی مسلحانه و توده ای آنان نیست. اینجا، یعنی غرض قیام، علی الظاهر قلمرو میلیشیا و سبک کار میلیشیایی مجاهدین است - دسته های کوچک مسلح که باید در یک حرکت سریع، با مشاهده اولین خلا، قدرت را به شیوه های کمیته های انقلاب اسلامی در فردای قیام به هم قاب بزنند. سناریوی مجاهدین و شورا برای قیام چیز تازه ای نیست.

این اقتباسی جدید از همان سناریویی است که یکبار با قیام بهمن تقریباً بهم ریخته شد و ایران را برای چند سال دستخوش "شگاف و اغتشاش" کرد. داستان باید کمابیش به این ترتیب اجرا شود (و خوب است اگر هریک از اعضای شورا تصویری غیر از این دارد موارد مخالفت خود را ابراز کند):

اعترافات مردم علیه جمهوری اسلامی بالا می گیرد. تظاهرات، اعتصابات و درگیری های خیابانی رو به رشد می گذارد. در این میان حکومت دستخوش دستپاچی و تزلزل می شود، و دسته به تعویض مهره های خود می زند. از سوی دیگر رهبران شورا در اروپا آخرین قرار و مدارها را میگذرانند و آماده تحویل گرفتن قدرت می شوند. شوشنگ ۷۴۷ هواپیمایی جمهوری اسلامی برای بازگرداندن سران شورا به پاریس عزیمت می کند. در آخرین لحظات، قبل از یک انفجار عظیم توده ای و هجوم مردم به پادگانها و مراکز نیروهای دولتی، افسران "میهن پرست" ارتش به شورای ملی مقاومت اعلام وفاداری می کنند. پیش از آنکه توده مردم دروازه پادگانها را بشکنند، میلیشیا با همکاری "میهن پرستان ارتش" کنترل پادگانها و مواضع دولتی را در دست می گیرد. برپایه در همان مقرها، پادگانها و مواضع پوسترهای آقایی

رجوی نصب می شود و میلیشیا از مردم می خواهد که مفرق شوند. کنترل رادیو و تلویزیون به همین صورت به نیروهای متمایل به شورا منتقل می شود. فرمان پایان مخاصمه، "بسه پادگانها نزدیک نشوید"، "عمال خمینی درصد هجوم به پادگانهای آزاد شده هستند" و نظایر اینها، که نمونه هایش در خاطر هرجوان ۱۸ ساله ایرانی به خوبی زنده است، اعلام می شود. ارتش و میلیشیا از خروج هرگونه اسناد سپاه پاسداران و دیگر نهادهای جاسوسی و پلیسی، ساوا و کمیته ها به خارج جلوگیری می کنند. آرشيو وزارت اطلاعات و امنیت تا زمان تحویل به نماینده "صاحب صلاحیت" شورا مهر و موم می شود، و شورا اعلام می کند که در آینده "عنداللزوم" برخی از این اسناد را افشا خواهد کرد. رادیو و تلویزیون از انتشار اعلامیه ها و بیانیه های اتحادیه ها و شوراهای کارگری، احزاب انقلابی و کمونیست ها به بهانه "بحث بعد از مرگ خمینی" و "یا ملت ما شیعه است" و غیره جلوگیری می کند. آقای خانبا با تهرانی برای خواباندن

اعتماد کارگران ذوب آهن که تا آزادی کامل زندانیان سیاسی دست به تحمّن زده اند، با هلیکوپتر هوانیروز رهسپار اصفهان می شود، تا کسوره بلند، این امید صنعتی شدن ایران را از خطر برهاند. کمیسیون قضایی شورای ملی مقاومت اعلام می کند که آزادی فوری تمام زندانیان سیاسی به فوریت نمی تواند مطرح باشد و زندانیان سیاسی باید تجدید محاکمه شوند و آنان که با "کارت ایران" بازی کرده باشند قطعاً آزاد خواهند شد! هر جا مردم و در رأس آنها کمونیست ها به داخل پادگانها راه یافته باشند، پادگان توسط مسلمانان مسلح نوظهوری که کلامشان را با همان کلکسیون آشنای آیات آغاز می کنند، به خون شهدا سوگند می خورند که "میوه چینان" انقلاب را درهم خواهند کوبید و برای کمونیستها، البته با لقب "پورتونیستهای چپ نما" و "جوجه کمونیست های سی ساله"، خط و نشان میکشند، محاصره می شود. اگر پادگانی خلع سلاح شده باشد، شورا اعلام خواهد کرد که بردن سلاحهای ارتش و سپاه در حکم نصب

بیت المال دمکراتیک اسلامی است و مجرمین، تازه اگر بتوانند کمونیست نبودن خود را اثبات کنند، بعنوان سارقین اموال دولتی مجازات خواهند شد. در کردستان، پادگانها و پایگاه های متعدد جمهوری اسلامی در درون شهرها و بر فراز ارتفاعات در عرض یک شب پرچم سرنگ مجاهدین و شورا را به اهتزاز در می آورند و بنام شورا به اهالی اطوار می کنند که هر نوع تعرض به پایگاه ها قاطعانه درهم کوبیده خواهد شد، هر نوع تبلیغ حق تعیین سرنوشت و هرنوع کمک به حزب کمونیست و پیشمرگان کومه له، تا رأی نهایی "کمیسیون دلجویی از تنوع های قومی" همچنان غیرقانونی و ضدانقلابی محسوب می شود. اعلام هرگونه فرمان ترقی خواهانه (تا چه رسد به انقلابی و رهایی بخش) به ۶ ماه بعد، به مجلس مرسا ن موکول می شود و شورای انقلاب جدید اعلام می کند که اولویت در این مدت تشبیت رژیم جدید جمهوری دمکراتیک اسلامی و تار و مار کردن مخالفین نظام جدید خواهد بود. این درماهیت امر شمای کلی

■ آقای رجوی از هم اکنون برای کسانی که با "کارت ایران" بازی نکنند خط و نشان های لازم را کشیده است. رجوع کنید به مصاحبه او با مجله کل العرب مندرج در مجاهد شماره ۱۹۰. در این مقاله اولتیماتوم آقای رجوی مستقیماً علیه مدافعان حق تعیین سرنوشت صادر شده است. فردا، ایمن اولتیماتوم بی شک دامن حزب کارگران را نیز، که در برنامه خود، انترناسیونالیسم را اصل قرار داده است، خواهد گرفت.

و استخوانمندی تصویر آقای رجوی و شورا از قیام آتی است. نیامی که قیام نیست، بلکه پروژه دزدیدن مجدد قیام در روز روشن است.

کمونیست‌ها و قیام

این برعهده کمونیست‌هاست که در مقابل رویای بورژوازی "کنترل قیام"، واقعیت یک قیام بگیر و تمامه آخر را قرار دهند.

چرا باید قیام کرد؟ حزب کمونیست به هیچکس اجازه برده‌بوشی از پاسخ صریح کارگران انقلابی ایران به این سوال را نمی‌دهد. قیام آتی نه صرفاً علیه "خمینی" یا رژیم خمینی، بلکه علیه کل دستگاه و قدرت دولتی بورژوازی در ایران است. درهم گویند رژیم محوس جمهوری اسلامی نخستین و ابتدایی ترین وظیفه قیام است. اما دانش و منشور قیام بسیار از سرنگونی جمهوری اسلامی فراتر می‌رود. جمهوری اسلامی باید ساقط شود. ارتش، سپاه پاسداران، کمیته‌ها، شهربانی، زاندارمری و کلیه نیروهای سرکوبگر بورژوازی باید فوراً منحل اعلام شوند. مجلس، دادگاهها و بوروکراسی دولتی مافوق مردم باید منحل گردد. جدایی کامل مذهب از دولت، سربازی کامل حقوق قانونی زن و مرد، انتخاباتی بدون قضاوت، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش،

۴۰ ساعت کار، بیمه بیکاری و دریک کلام مفاد بخش حداقل برنامه حزب کمونیست باید بعنوان فرمان قیام، بعنوان رئیس قانون اساسی و قانون کار در ایران انقلابی اعلام گردد و به اجرا درآید. خاتمه جنگ باید فوراً اعلام شود. نه فقط عمل شکنجه، بلکه تمام سران، سیاستمداران، مبلغین، فئالین، عوامل و سرسیردگان جمهوری اسلامی که آگاهانه در استقرار و تحکیم این رژیم کوشیده‌اند، اعم از اینکه هنوز بر سرکار یا مستعفی باشند، باید فوراً برای محاکمه عاجی بیاورند. دادگاههای توده‌ای مردم سبده شوند. در برابر جمهوری اسلامی باید حکومت شوراهای مردم مستقر شود. اداره کشور در کلیه سطوح باید به ارگانهای دمکراتیک و منتخب توده مردم سپرده شود و تضمین تحقق بندهند این فرمان نه تنها ملحق شدن توده‌های وسیع برای قیام، بلکه ملحق ماندن توده‌های کارگر و زحمتکش و سازمان یافتن نیروی توده‌های انقلابی در شوراهای ملحق است. تبلیغ عمومی شرط پیروزی قیام و تداوم انقلاب است. حکومت از آن شوراهاست، و شوراهای ارکان اصلی جمهوری دمکراتیک - انقلابی ایران، یعنی حاکمیت انقلابی کارگران و زحمتکشان خواهند بود.

چه کسی باید قیام کند؟ همانکس که جمهوری اسلامی و هر دولت بورژوازی اساساً در مقابل او و برای سرکوب و اختناق او برپا شده است. کارگران و زحمتکشان انقلابی تحت رهبری پرولتاریای کمونیست ستون فقرات یک قیام توده‌ای را تشکیل می‌دهند. حول پرچم انقلابی طبقه کارگر، باید وسیع‌ترین توده‌های مردم زحمتکش و ستمدیده ایران گرد آید: زنان، خلقهای تحت‌تتم، دهقانان فقیر و تهیدستان شهر و تمام آزادیخواهان شریفی که دمکراسی انقلابی را امر خود قرار داده‌اند. این صف قیام کنندگان است. شوراهای و کمیته‌های انقلابی کارگران و زحمتکشان در شهر و ده، در کارخانه و محله، ایستگاه تیکل توده‌ای قیام کنندگان خواهند بود. در پیشاپیش این تشکیل‌های توده‌ای، جنبش کمونیست باید نیروی پیشرونده قیام و ضامن تعرض بلاوقفه و تداوم تا به آخر آن باشد. بر خلاف آقای رجوی و شورا، ما کمونیست‌ها به فلسفه اعمال قهر و خشونت علیه حاکمیت بورژوازی کاملاً معتقدیم. این خشونت توسط توده‌های وسیع و سازمان یافته کارگر و زحمتکش قاطعانه علیه کل نهادها سرکوب بورژوازی اعمال می‌شود. حزب کمونیست ایران برای سازماندهی

پیام دفتر سیاسی

بقیه از صفحه اول

تحمیق برای دربینندگان داشتن بردگان مزدی سرمایه است. حتی از اعلام شام طبقه خود به پرولتاریا هراس دارد. اوتعام روزهای جشن یا عرای خویش را بنام تمام ملت برگزار می کند و بنا بر این از این که هر سال در اول ماه مه، پرولتاریا تمام تمهیدات بورژوازی را - برای همسان جلوه دادن دودنیای کار و سرمایه - نقش بر آب میسازد، نمی تواند در خشم نباشد.

بورژوازی در این روز از یک سو به همه نوکران و پاسداران و جاسوسان خود آماج باد می دهد و از سوی دیگر با کسب همه مدافعین با نقاب و بی نقاب خویش به تجمعات کارگران، با استفاده از آدیو و تلویزیون و مطبوعات، ریاکارانه از عدم تخاصم بین کارگران و سرمایه داران داد سخن میدهد، تن دادن طبقه کارگر به حور و سردگی سرمایه را مدح و ستایش می کند و انسانهایی را که تمام نیروی حیاتی شان و سلبه تمرکز ثروت و مکتد در دست اقلیتی بی کاره گشته است، به آشتی با خود دعوت می نماید.

اما بورژوازی به هر وسیله ای که برای سرکوب و با فریب کارگران توسل نموده باشد، یا از بسطن صدای میلیونها پرولتاریای جهان است که نقاب از چهره بورژوازی برمیدارد، بندهای سازش طبقاتی را در خود گم می کند و به همان اعلام میدارد که روز اول ماه مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر علیه بورژوازی است. در این روز است که پرولتاریا همه هم طبقه ها و فرزندانش رنج و سارزه خویش را سال بسال و نسل به نسل به اتحاد و یکپارچگی و مبارزه برای زندگی بهتر و رفاهتی از بیوغ بندگی سرمایه داران انگل فرامی خواند. گرچه بورژوازی همچون همه طبقات میرنده تاریخ، برای ادامه حیات تنگنیش هر روز به ددمنشی و جنایت نسبت به توده های کارگر و زحمتکش میا فراید، اما ایسن پرولتاریاست که با امیدآینده، هر سال در روز اول ماه مه، در مقابل چشمان وحشت زده بورژوازی،

تشکل و همبستگی طبقاتی و سزودرهای خویش را تمرین می کند تا آن زمان فرا رسد که ناقوس مرگ سرمایه داری را بنوازد.

هر سال که میگذرد بورژوازی و نظامی که او مدافع آنست چه در کشورهای امپریالیستی و چه در کشورهای تحت سلطه - در اروپا و آمریکا، در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین - خود را بعنوان بانی بحران ها و همه مصائب دانگنبر توده های زحمتکش و استنما رشونده بیشتر نمایان می کند و در حالیکه می خواهد با بحران را - از طریق بیکار کردن دهها میلیون کارگران، جنگ و آذتکشی، گرانی و کاهش سطح معیشت و تجاوز هر چه بیشتر بحقوق سیاسی و اقتصادی توده ها - بدوش طبقه کارگر بیندازد، در برابر آن جنبش پرولتاریا را همان در اشکال گوناگون - اعتصابات، تظاهرات، مبارزه مسلحانه، مبارزه ایده شو - لوزیک و سیاسی علیه روبرو نیستهای مدعی کمونیسم و غیره - روباوج و گسترش سویی دارد؛ جنبشهایی که حصار طوفان انقلاب آینه میدهد.

دهها سال است که روبرو نیستها تحت تسلط کمونیسم در گفتار و خیانت به سوسیالیسم و کمونیسم در کردار، با وعده اصلاحات ناچیز به پرولتاریا و با خدمت به بورژوازی برای نگهداشتن طبقه کارگر در زنجیر اسارت سرمایه داری، ذهن آیین طبقه را نسبت به سرمایه و امپریالیسم مغشوش کرده و چشمان او را بر حقایق ما رکسیم بسته اند. اکنون پس از سالها تجربیات مبارزه پرولتاریا و بر مبنای اسرار فراینده سرمایه داری، عوامعریبیهای روبرو نیستها از پرده بیرون می افتد، طبقه کارگر دوباره به ما رکسیم انقلابی روی می آورد. به آموزشهای رهبران کبیر خود ما رگس وانگلس ولنین مراجعه می کند. این آموزشها را از نو فرامی گیرد و بر روبرو نیستها داغ تنگ و رسوائی می کوبد.

آری پرولتاریا رهایی نهایی خود را درنا بودی سرمایه داری و درینا نهادن سوسیالیسم و کمونیسم جستجو می کند و برای نیل بآن بیش از پیش به نیروی عظیم طبقاتی خویش متکی می گردد. او با هیئت ضد

فرانسه و بالاخره اعتصاب قریب به ۱۵۰ هزار معدنچی در انگلستان علیه بیکار نمودن کارگران، تنها نمونه‌هایی از جنبش روبرگسترش طبقه کارگر است. بنا بر این می‌توان فهمید روزی که طبقه کارگر، خود را از دام احزاب رویزیونیست رها کند و در صف مستقل طبقاتی و کمونیستی خود متحد و متشکل گردد، به چه نیروی شکست ناپذیر و عظیمی در مبارزه برای رهایی نهائی وواژگون ساختن بنیان ستم و استثمار سرمایه‌داری و امپریالیسم تبدیل خواهد شد.

طبقه کارگر ایران که در بیش از پنج سال پیش علیه رژیم سلطنتی سرمایه‌قیام کرد و در نیمه راه بوسیله رژیم اسلامی سرمایه‌دوباره به بند کشیده شد، لطماتی را که از عدم وجود صف متحد، متشکل و مستقل خود در مبارزه برای رهایی متحمل گشت با گوشت و پوست و خون خویش درک نموده است. او اکنون چهره بورژوازی را در قالب سلطنتی یا اسلامی در قالب احزاب و سازمانهای رویزیونیست، در قالب شورای ملی مقاومت و غیره می‌شناسد و در شرایطی پایه اول ماه مه امسال می‌گذارد که پس از سالها مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی، حزب مستقل طبقاتی خود، حزب کمونیست ایران را برپا داشته است. و این سرآغاز دوره‌ای نویسن در مبارزه طبقاتی پرولتاریای ایران است.

پرولتاریای انقلابی ایران با جدا کردن صف خود از همه نیروهای که هر کدام بنحوی از انحصار خواهان حفظ بنیادهای نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی هستند، در راه انقلاب سوسیالیستی مبارزه می‌کند و لذا برخلاف تمام نیروهای خرده بورژوازی و لیبرالی اپوزیسیون - که حتی در امردموکراسی نیز ناپیکرو خیانتکارند - پیش‌تاز مبارزه در راه کسب دموکراسی است. او خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی، قطع فوری جنگ ارتجاعی ایران و عراق، آزادی بی قید و شرط سیاسی، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، انحلال ارتش و سپاه

کارگری و ضد کمونیستی همه دولت‌های بورژوازی و امپریالیستی - از شوروی گرفته تا آمریکا، از شیلی گرفته تا ایران، از انگلیس گرفته تا آفریقای جنوبی - را بازمی‌شناسد و رویزیونیست‌هایی را که سالها طبقه کارگر را تحقیر کرده و او را به التماس از بورژوازی و دولت‌هایش واداشته‌اند تا شاید هر چندگاه سهم ناچیزی از آن ثروتی را که از رنج طبقه کارگر فراهم آورده و بی‌غما برده به خود کارگران باز پس دهد، از صف خود طرد می‌نماید. اکنون سیرگست کارگران از احزاب رویزیونیست و روی آوریشان به اتحاد و تشکل در صف مستقل طبقاتی انقلابی و کمونیستی خویش آغاز گشته است و جنبش کارگری - علیرغم همه اقدامات بورژوازی علیه آن - همچنان پرتوان و نیرومند است.

امروز با یک نگاه به اوضاع جهان می‌توان نیروی پایان ناپذیر طبقه کارگر را که همه جا علیه ظلم و ستم بورژوازی بحرکت درآمده است مشاهده نمود. ارسال گذشته تا کنون دهها اعتصاب و تظاهرات کارگری در سطح جهان با خواستهای اقتصادی و سیاسی برای کسب دموکراسی، افزایش دستمزد، کم کردن ساعات کار، علیه بیکاری و دیگر مطالب نظام سرمایه‌داری برپا شده است. تعداد زنان و مردان کارگر شرکت‌کننده در هر کدام از این تظاهرات و اعتصابات در هر کشور ارتقا می‌یابد. بین چند صد هزار تا چند میلیون را تشکیل میدهد: اعتصاب ۸/۵ میلیون نفری کارگران آرژانتین، اعتصاب ۶ میلیون کارگر در پرو، اعتصاب عمومی کارگران در شیلی و اوروگوئه و برزیل، اعتصاب ۸۰۰ هزار نفر در بلژیک، شورش میلیونی در مراکش و تونس علیه افزایش قیمت مواد اولیه زندگی، اعتصاب ۶۰۰ هزار نفری و ۳۰۰ هزار نذری کارگران در سریلانکا و هندوستان، اعتصابات کارگران آلمان برای کاهش ساعات کار هفتگی به ۳۵ ساعت، اعتصاب یک میلیون نفری کارگران ایتالیا، اعتصاب و تظاهرات کارگران صنعت فولاد

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

پاسداران و همه دستکاهای سرکوب و شکنجه بورژوازی، برقراری حاکمیت انقلابی-دموکراتیک کارگران و زحمتکشان و پایان دادن به سلطه امپریالیسم است. او انقلابی وقفه را بر سرای حرکت بسوی انقلاب سوسیالیستی در دستور کار خویش گذاشته است.

کنارگمان ایران!

ما بخشی از اردوی بی شمار کار هستیم. ما سالهاست که جشن اول ماه مه، حق برگزاری جشن اتحاد و همبستگی با دیگر خواهران و برادران کارگرمان در سطح جهان را با نیروی خویش بسوی بورژوازی ایران تحمیل کرده ایم. نباید اجازه دهیم که رژیم جنایتکار اسلامی حق انجام مراسم مستقلمان را در این روز نیز به بهانه های مختلف از ما بگیرد.

ما با بدجنان اول ماه مه سال راه رچه ها شکوهر در مجامع خودمان و جدا از مجامعی که جمهوری جنایتکار اسلامی با زور و فریب و تهدید پاسداران و باندهای سیاه حزب الهی بوجود می آورد برگزار کنیم. پاسخ ما به تجمعات فرمایشی رژیم، تحریم آن و عدم شرکت در آن است.

شماره در این روز با یاد از یکسویه بیدادگرها جمهوری اسلامی و از دیگر سو جزئی از خواسته ها و دستاوردهای طبقه کارگر جهانی باشد:

آزادی زندانیان سیاسی و ۴۰ ساعت کار در هفته! ما باید یاد هزاران رفیق انقلابی و کمونیستی را که در راه برپائی حزب طبقه کارگر، در راه آزادی طبقه ما از یوغ سرمایه داری و امپریالیسم قهرمانان جهان باختند گرامی بداریم. با نهای که دربندند روح استقامت و پایداری بدیم و در راه خلاصی شان از بندها و شکنجه گاهای رژیم اسلامی سرمایه نیروی طبقاتی مان را بکار ناندازیم.

ما باید مبارزه ای نوین در راه دستیابی بسوی خواسته هایی را که دیگر هم طبقه ها بمان در بسیاری از کشورها بدست آورده اند آغاز نمائیم و برای دیگر رفقای کارگرمان که برای همین خواسته ها

می جنگند سرمشق مبارزه کردیم. آزادی زندانیان سیاسی و ۴۰ ساعت کار در هفته، گرچه تنها خواسته ما نیست اما بتوان شعار ما در اول ماه مه (یازده اردیبهشت) امسال می توانست آوای پرطنین اتحاد طبقاتی ما با کارگران جهان علیه استثمار و حشانه بورژوازی و نشانگر تداوم و پیشتازی مبارزات سیاسی توده های طبقه ما علیه رژیم ددمنش جمهوری اسلامی باشد.

رفقای کارگر!

همه واقعیات، همه بیدادگرها بی که سرمایه داری امپریالیستی در چرخه رگوشه جهان نسبت به ما و هم طبقه های ما روا میدارند ثابت می کند که تنها راه نجات از این نظام گندیده و ظالمانه، چیزی جز مبارزه، یکپارچه و متحد طبقه ما برای واژگونی آن نیست. سوسیالیسم تنها پاسخ طبقه کارگر به سرمایه داری محتضرا امپریالیستی است.

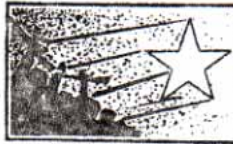
پس به پیش! با میدا نروزی که طنین مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم و زنده باد سوسیالیسم، کاخ بورژواهای لاشخور وانگل را فروریزد و بنا ی سوسیالیسم پرولتری را به نیروی جنبش عظیم طبقه کارگر برپا دارد.

بسه پیش! برای افشا و طرد رویزیونیسم و مدافعین آن از جنبش طبقه کارگر، برای برافراشتن پرچم ما رکیسم انقلابی، برای بنای انترناسیونال نوین پرولتری و اتحاد طبقاتی پرولتاریای جهان. بسه پیش! برای متحد و متشکل شدن در حزب کمونیست ایران، برای پایان دادن به حاکمیت سرمایه، برای سرنگونی جمهوری اسلامی، بکف آوردن دموکراسی و نیل به سوسیالیسم.

گرامی باد اول ماه مه!

پیروز با دجنش جهانی طبقه کارگر!

مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر سرمایه و امپریالیسم!
زنده باد سوسیالیسم!



در کردستان انقلابی...

مقاومت و اعتراض توده‌های خلق کرد در برابر برتلاشهای ضد انقلابی جمهوری اسلامی برای سرپا زگیری در کردستان همچنان ادامه دارد

در شماره قبیل نشریه کمونیست گزارشی از تلاشهای سرپا زگیری در کردستان و مقاومت و اعتراض توده‌های مبارز خلق کرد در برابر آن را به چاپ رساندیم. همچنین فشرده‌ای از اقدامات عملی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له - برای سازمان دادن و هدایت این اعتراضات توده‌ای را از طریق صدای انقلاب ایران، اطلاعیه‌ها و فراخوانهای کمیته‌های تشکیلاتی حزب در سرکردستان، اطلاعیه‌های مراکز آموزش سیاسی و نظامی پیشمرگان جدید و جوله‌های وسیع گردانهای رزمی - عملیاتی پیشمرگان و کمیته‌بخشهای کومه‌له در مناطق اشغالی، و تشکیل جلسات متعدد بحث و گفتگو با نمایندگان مردم روستاها به پیش میرفت، منعکس کردیم.

در نیمه دوم فروردین ماه این جریان ادامه داشت و شهرها و مناطق اشغالی کردستان با زهم‌شاهد فشار و سرکوبگری نیروهای جمهوری اسلامی و مقاومت و اعتراض مردم در برابر آن بود. در این مدت

رژیم همچنان کوشید تا با توسل به شیوه‌های گوناگون مانند حملات شبانه، اعزام واحدهای گروه ضربت و محاصره روستاها و دستگیری و شکنجه و زندان، سیاست سرپا زگیری خود را عملی کند و از این راه علاوه بر تانک‌های نیروی بیگار انداختن و پیشبردن ماشین جنگی اش، گامی به سوی تثبیت حاکمیت شوم و ارتجاعی اش در کردستان بردارد.

شما نمی‌توانید قائل شوید که به پاسداری آن که به ارمیده آمده بود در ضمن بررسی تازه‌ترین اوضاع منطقه به هماهنگ کردن نیروهای رژیم سپردارد، در مصاحبه‌ای با خبرنگاران یکی از اهداف سفر خود را با رگبازی نیروی مردم کردستان برای شرکت در جنگ با عراق ذکر کرده بود. بدین گونه رژیم مرتباً نیروهایش را برای اجرای این سیاست که از ابتدای سال نو محوری ترین سیاستش در برخورد به مردم کردستان بوده آماده و مهیا کرده است.

در این ۱۵ روزه روستاهای منطقه افشارتکاب همچنان مورد یورش

بقیه در صفحه ۱۳

جمعیت‌های مختصری از

عملیات نظامی پیشمرگان کومه‌له در نیمه دوم فروردین ماه

پیشمرگان انقلابی و خستگی - ناپذیرا زمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه‌له) در ادامه فعالیت‌های نظامی خود در مناطق مختلف کردستان انقلابی، در نیمه دوم فروردین ماه ۱۳۶۳، بیرون به تیردستی مان و تعرض مداوم و بی وقفه علیه نیروهای جمهوری اسلامی ادامه دادند. علاوه بر اجرای طرح‌های تعرضی ترمزها و بیایگ‌های نظامی، واحدهای گشتی و تانک‌های جاده‌ها، در برابر تهاجم اشغالگران، تیر و گلوله‌های رژیم و مقاومت‌های حفاشی و ترسخت‌های روستاها ادامه دادند.

از تاریخ ۲۵ تا ۳۱ فروردین ماه ۱۳۶۳ پیشمرگان کومه‌له مجموعاً در ۲۰ فقره عملیات بزرگ و کوچک از انواع کمین گذاری، مین گذاری، کنترل جاده‌ها، حمله به پست‌های نگهبانی و پایگاه‌های محل استقرار نیروهای دشمن تا سازمان دادن مقاومت‌های وسیع و طولانی و تعرض متقابل در برابر حملات و تعرضات نیروهای دولتی به روستاهای آزاد کردستان شرکت نمودند.

پایگاهها و مراکز مهم نظامی رژیم، عمق مناطق اشغالی و پشت جبهه، خطوط ارتباطی و موازاتی - تدارکاتی نیروهای بقیه در صفحه ۱۶

بقیه از صفحه ۱۲ مقابله و ...
 و حشانه نیروهای دولتی قرار گرفت. در روستاهای بخش لیلخ از توابع سنندج گروههای ضربت و گشتی سپاه پاسداران روستاها را محاصره کرده و به دستگیری و اذیت و آزار روزندانی کردن مردم پرداختند. در شهرک ربط به خانه‌های مردم ریخته و عده‌ای را بازداشت نمودند. در شهر سردشت لیست طویلی از جوانان را منتشر کرده و برای آنان ضرب الاجل تعیین کردند که خود را به مراکز نظامی رژیم معرفی کنند. در بخش زاوه رود از توابع سنندج به همین هیوه به نام نویسی در میان مردم پرداختند و در سایر بخشها و روستاها نیز اقدامات مشابهی از جانب نیروهای رژیم انجام گرفته است. اما ادامه و گسترش دامنه مقابله و اعتراض و مبارزه توده‌ای علیه این سیاست ارتجاعی، رژیم را با مشکلات بسیار جدی مواجه ساخته و به همان درجه که او در سراسر کردستان دست به این سیاست زده خود را با مقاومتی همزمان در سطح کردستان روبرو ساخته است. فعالیت‌های گسترده سازمان کردستان حزب کمونیست ایران برای سازمان دادن و هدایت مبارزات توده‌ای علیه سیاست سربازگیری رژیم همچنان و مستمرا از طریق برنامه‌های رادپویی و اقدامات عملی کمیته‌های مناطق نواحی و بخشها و واحدهای رزمی- عملیاتی پیشمرگان در سراسر کردستان ادامه داشت و ضمن حضور

فعال در میان مردم و تشویق آنان به مبارزه، یکپارچه و متشکل، جوانان آماده به خدمت را به پیوستن و برقراری ارتباط با نیروی پیشمرگ کومه له دعوت میکردند.
 در شهر سردشت از میان ۱۲۰۰ نفری که لیست آنان برای اعزام به سربازی و رفتن به جبهه‌ها تهیه شده بود، رژیم تنها موفق به اعزام ۱۳ نفر گردید که چندتن از آنان نیز فرار کردند.
 در شهرک ربط روز ۱۶ فروردین نیروهای جمهوری اسلامی به خانه‌گری پرداخته و ۵۰ نفر از مردم را دستگیر و روانه شهر سردشت نمودند. این عده اعلام کردند که تحت هیچ شرایطی اسلحه برای رژیم برنخواهند داشت حتی اگر اعدام میشوند و در ادامه اعتراض خود، در مسجد پادگان دست به اعتصاب غذا زدند تا اینکه در روز ۱۷/۱/۶۳ رژیم مجبور به آزادی آنان شد.
 در بخش لیلخ از توابع سنندج نیز علیرغم فشار و تهدیدات بیش از حد نیروهای جمهوری اسلامی مردم دست به مقاومت زدند. رژیم در ۲ روستای این بخش یعنی "پشت تنگ" و "سپاهران" پس از اعزام تعداد زیادی نیروی نظامی و اعمال فشار تعدادی از مردم را دستگیر و به شهر بیجار برد که پس از چند روز تقریباً نیمی از آنان موفق به فرار شدند.
 در منطقه افشار تکاب نیز که تاکنون چندین بار مورد تهاجم رژیم برای سربازگیری قرار

گرفته بود، در نیمه دوم فروردین ماه با ردیگر نیروهای رژیم روستای "قوجه" از توابع این بخش را مورد حمله قرار داد و عده‌ای را دستگیر نمود. اهالی این روستا و بویژه زنان زحمتکش در جلو خود روه‌های دشمن تجمع کرده و به تظاهرات و شعار دادن پرداختند که نیروهای رژیم به تیراندازی پرداخته و دستگیرشدگان را با خود به شهر تکاب بردند. زوز بعد از این جریان اهالی "قوجه" دسته جمعی به شهر تکاب رفته و اعلام کردند که تا فرزندان نشان آزاد نشوند باز نخواهند گشت. تا رسیدن این خبر مبارزه مردم این روستا ادامه داشته است.
 همچنین در همین مدت بسیجیهای منطقه زاوه رود از توابع سنندج دست به اعتراض دامنه‌داری زدند و تاکنون تعداد ۷۰ نفر از آنان در روستاهای "اویهنگ"، "هشمیر"، "ویسر"، "سالیان"، "نجی" و "سرهویه" موفق به پس دادن سلاحهای رژیم شده‌اند. تا رسیدن این خبر در ادامه این اعتراض بسیجیهای روستای "هویه" نیز به شهر سنندج رفته‌اند تا اسلحه‌های رژیم را باز پس دهند. نیروهای رژیم بدنبال رویارویی با این حرکت اعتراضی سیاست سربازگیری خود را علم کردند.
 در روستای "اویهنگ" که ۵۰۰ خانوار جمعیت دارد از ۲۰۰ نفر رانوشند و به آنان گفتند که خود را معرفی کنند اما مردم مبارز

آویسنگ و روستاهای زاوه رود در برابر این سیاست ارتجاعی هم دست به اعتراض زدند و از معرفی کردن خود امتناع ورزیده اند. در ناحیه، سردشت توده‌های مبارز مردم‌بخشهای "گورک" و "باک (کوله‌سه)" از دعوت کمیته‌های کومه‌له در این بخشها برای تشکیل جلسات توده‌ای استقبال گرمی به عمل آوردند. طی چند روز متوالی روستاهای "ته‌موله"، "باریکاوی"، "شندره"، "قامیشه"، "هنداوی"، "مرانه"، "لیلانی"، "ماوه‌لو"، "هه‌مران"، "ماردکی"، "بناویله‌حاجی مینه" و "سویروی" از توابع بخش گورک سردشت که اغلب تحت کنترل پایگاه‌های نظامی رژیم هستند ناهد جلسات سیاسی پیشمرگان کومه‌له با مردم بودند. روز ۶۳/۱/۱۵ نمایندگان روستاهای مذکور بدعوت کمیته بخش در جلسه‌ای وسیع برای بررسی مسائل مهم منطقه شرکت کردند. همچنین روز ۶۳/۱/۲۴ بدعوت کمیته بخش کومه‌له در باک از توابع سردشت، نمایندگان روستاهای "گهنکی"، "بناویله-کردان"، "بانه‌زیر"، "سوکل" و "کاولان" در "باک کوله‌سه" واقع در نزدیکی شهر سردشت گرد آمدند و جلسه‌ای با حضور مسئولین کومه‌له تشکیل دادند. در این جلسات در مورد سربازگیری و چگونگی مبارزه با آن، انحلال شوراهای اسلامی و

تشکیل مجمع عمومی روستا بحث و تبادل نظر میشد.

در این ۱۵ روز اولین دوره آموزش سیاسی و نظامی کومه‌له در ناحیه کرمانشاه و هشتمین دوره در منطقه سرستور با موفقیت به پایان رسیدند. این مراکز در پایان دوره‌های خود تعداد زیادی از جوانان و زحمتکشان انقلابی و آموزش دیده را مسلح نمودند. همچنین با صدور اطلاعیه‌های ضمنی اعلام تاریخ دوره‌های بعدی جوانان و توده‌های مبارز را به شرکت در آنها فرا خواندند. در مراسم تسلیح این انقلابیون و پیوستنشان به صفوف پیشمرگان کومه‌له توده‌های مردم زحمتکش روستاها فعالانه شرکت کرده و این مراسم را با شور و شوق فراوانی برگزار می‌کردند.

در اینجا بخش‌هایی از اطلاعیه کمیته ناحیه کرمانشاه و مرکز آموزش منطقه سرستور را به مناسبت شروع دوره‌های بعدی می‌آوریم:

"اطلاعیه کمیته ناحیه کرمانشاه در رابطه با آغاز دومین دوره آموزش سیاسی - نظامی پیشمرگان جدید کومه‌له در این ناحیه.

کارگران و زحمتکشان!
جوانان انقلابی!

اولین دوره آموزش سیاسی - نظامی پیشمرگان جدید کومه‌له

در ناحیه کرمانشاه با موفقیت به پایان رسید و وعده‌ای از جوانان انقلابی این ناحیه به صف پیشمرگان کومه‌له پیوستند. دومین دوره آموزش در روزهای آینده شروع خواهد شد.

بدین وسیله از کارگران و زحمتکشان و جوانان انقلابی شهرها و مناطق کرمانشاه، شاه‌آباد غرب، نودشه، نوسود، پاوه، سنقر کلیائی، کنگاور، صحنه، هرسین، روانسر و کرندک که داوطلب پیوستن به صفوف رزمنده و پرافتخار پیشمرگان کومه‌له هستند می‌خواهیم جهت شرکت در دومین دوره آموزش سیاسی - نظامی، در اولین فرصت خود را به کمیته بخشها و واحدهای نیروی پیشمرگ کومه‌له در ناحیه کرمانشاه برسانند تا ترتیب اعزام آنان به مرکز آموزش پیشمرگان جدید ناحیه کرمانشاه داده شود.

.....

"اطلاعیه مرکز آموزش سیاسی - نظامی پیشمرگان جدید کومه‌له در منطقه سرستور"

کارگران، زحمتکشان!
جوانان انقلابی!

هشتمین دوره آموزش سیاسی - نظامی این مرکز با موفقیت به پایان رسید و وعده‌ای دیگر از جوانان انقلابی و زحمتکش به

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد

مفوف پرافتخار پیشمرگان کومه له پیوستند.

بدین وسیله به اطلاع شما میرسانیم که نهمین دوره آموزش سیاسی - نظامی پیشمرگان جدید کومه له در منطقه سرسور از تاریخ ۶۳/۱/۲۵ شروع خواهد شد و هم اکنون عده ای از داوطلبان پیوستن به مفوف پیشمرگان کومه له آماده شرکت در این دوره هستند.

از کلیه داوطلبان پیوستن به این صف پرافتخار در شهرهای بانه، سردشت، پیرانشهر و روستاهای اطراف میخواهیم که تا این تاریخ خود را به این مرکز برسانند. برای اینکار میتوانید با واحدهای پیشمرگان و کمیته بخشهای کومه له تماس بگیرید تا شما را به این مرکز معرفی کنند.

پیروز با دجنش انقلابی خلق کرد!
مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم!

مرکز آموزش سیاسی - نظامی پیشمرگان جدید کومه له در منطقه سرسور ۱۳۶۳/۱/۲۵

در همین مدت توده های مردم کردستان علاوه بر مبارزه علیه سیاست سر بازگیری رژیم، بر علیه جنایت و کشتار، اغاذی و چپاول - گری، خمپاره باران و اذیت و

آزار و وحشیانه جمهوری اسلامی دست به اعتراض و مبارزه زدند. نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی تعداد ۱۱ تن از زنان، مردان و کودکان را شهید و ۱۰ تن دیگر را زخمی نمودند این عده برای حملات و وحشیانه نیروهای نظامی، خمپاره باران و تیراندازیهای آنان از پهای درآمدند.

مردم روستاهای آرموده از توابع بانه در اعتراض به کشتن یکی از اهالی توسط افراد رژیم دست به مبارزه ای یکپارچه زدند که چندین روز متوالی جریان داشت. اعتراض مردم در روز اول به صورت تظاهرات زنان و مردان و کودکان در داخل روستا و شعار دادن علیه جمهوری اسلامی شروع شد و علیرغم اینکه نیروهای دولتی آنان را تهدید به تیراندازی کردند همچنان ادامه یافت و نه تنها به سخنان فرمانده پایگاه گوش ندادند بلکه به او حمله ور شده و فرارایش دادند. چند روز بعد بخشدار بانه به روستای آرموده آمده اما مردم دست از اعتراض نکشیدند و دکانها بسته شد. در مدت چند روز علیرغم اینکه نیروهای دولتی حکومت نظامی اعلام کرده بودند مردم به آن تمکین نکرده و درود یوا را پرازشما بر علیه آنان کردند، علاوه اشعاب برقی را که از موتورخانه عمومی روستا مورد استفاده نیروهای رژیم قرار

میکرفت قطع کردند. مردم این روستا در ادامه مبارزه خود خواهان بیرون راندن پایگاه نظامی جمهوری اسلامی در این روستا شدند و بدنبال آن نیز در اعتراض به دستگیری ۶ نماینده خود که برای پیگیری جریان به شهر بانه رفته و توسط رژیم بازداشت شده بودند با ردیگر دست به تظاهرات و اعتصاب زدند. سرانجام رژیم مجبور به آزادی نمایندگان مردم آرموده شد.

روزیبا نهم فروردین ماه نیروهای رژیم روستای سورمان آباد واقع در شمال کردستان را مورد حمله قرار داده و اعلام حکومت نظامی کردند اما اهالی مبارز این روستا توجیحی به آن نکرده و از زن و مرد و کودک از خانه های خود بیرون آمده و به طرف پایگاه نیروهای رژیم اقدام به تظاهرات و شعار دادن کردند.

بقیه از صفحه ۲۴

نگاهی به ...

انکارنا پذیر برسد که بورژوازی دشمن دموکراسی است، نظام سرمایه داری ریشه تمام بی حقوقی، استعمار و مشقتی است که بر آنها تحمیل میشود و سوسیالیسم تنها جابگوی معضلات و مشکلات و ممانعی است که طبقه کارگر را آن مواجه است.

آذر ماجدی

۶۳/۱/۲۳

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش

بقیه از صفحه ۱۲ جمع بندی ...

اشغال گرو جاده های ما بین شهرها از شمال تا جنوب و از شرق و مرکز تا غرب کردستان انقلابی، میدان عمل و فعالیت نظامی پیشمرگان کومه له در این مدت بوده است.

در زیر به چند نمونه از عملیاتهای انجام شده در نیمه دوم فروردین ماه اشاره میکنیم:

- روز هفدهم فروردین ماه پیشمرگان کومه له از گردان شوآن در سرا بربورش گسترده و چند جانبه تعداد کثیری از نیروهای جمهوری اسلامی به روستای زلکه واقع در شمال غربی شهر سنندج گشته در حمایت آتش مداوم توپخانه سنگین و کاتیوئا انجام گرفت، به تعرض متقابل پرداختند و علی رغم اینکه

دشمن مرتباً ستونهای نظامی از انفجرات تازه نفس و تجهیزات جنگی را وارد میدان میکرد، از ساعت ۶ صبح تعرض متقابل خود را علیه مزدوران آغاز نمودند و تا ساعت ۶ بعد از ظهر سرخانه بنا آنان به نبرد پرداختند که سرانجام با وارد نمودن تلفاتی بالغ بر ۸۰ کشته و زخمی و به غنیمت گرفتن مقدار دیری سلاح و مهمات بورس دشمن را بطور کامل درهم شکستند. در بیشتر جبهه های این جنگ، نبرد در فاصله چند متری و با کاسربرد نارنجک دستی جریان داشت.

در همین روز پیشمرگان گردان کاوه در ناحیه دیواندره و پیشمرگان گردان ۲۶ سقردر ناحیه سقز ۲ عملیات تعرضی علیه نیروهای رژیم انجام دادند.

- روز هجدهم فروردین ماه پیشمرگان کومه له از گردان پیرانشهر، در نزدیکی شهر پیرانشهر و احدهای از مزدوران رژیم را بدام انداختند و آنان را تا روما رکردند. در همین روز پیشمرگان گردان ۲۴ مها باد طی عملیاتی گسترده در جاده پیوه - مها باد، مسافت ۶ کیلومتر از این جاده را از ۵ کیلومتری شهر مها باد تا پایگاه "دیگر" به کنترل نظامی خود درآوردند و طی چند مرحله تعرض برواحدهای گشتی و تانکهای جاده و نبرد با نیروهای کمکی دشمن تلفاتی سرآنان وارد آوردند. این عملیات در میان دهها پایگاه نظامی رژیم انجام گرفت و ۵ ساعت بطول انجامید.

- روز بیستم فروردین پیشمرگان کومه له از گردان بانه طی عملیاتی در جاده گاکر - ثالوت واقع در غرب جاده بانه - سردشت مزدوران ما مور کنترل جاده را مورد تعرض قرار داده و آنان را فراری دادند.

- روز ۲۱/۱/۶۳ پیشمرگان کومه له از گردان کاک فواد و گردان نه که روز طی عملیاتی مشترک در جاده مریوان - سنندج (داخل روستای گوشخانی) تلفاتی بر نیروهای رژیم وارد نمودند و حمله تلافی جویانه نیروی کمکی را دفع نمودند.

- روز ۲۲/۱/۶۳ پیشمرگان کومه له از گردان آریز پایگاه نیروهای رژیم را واقع در مسیر

جاده سنندج - مریوان مورد تعرض قرار دادند و تلفات و خساراتی به نفرات و تاسیسات دشمن وارد آوردند.

- در همین روز بر اثر انفجار مین که پیشمرگان کومه له از گردان جیا در نزدیکی پایگاه خورشوره واقع در مسیر جاده سقز - مریوان کار گذاشته بودند یک خودرو نظامی پرازنفرت دشمن متهدم شد و سرنشینان آن به هلاکت رسیدند.

- روز ۲۳/۱/۶۳ پیشمرگان کومه له از گردان کاوه در ۸ کیلومتری شهردیواندره یک خودرو دولتی را مصادره انقلابی کرده و سرنشینان آن را اسیر کردند.

- روز ۲۵/۱/۶۳ پیشمرگان گردان کاک فواد در نزدیکی شهر مریوان با نیروهای رژیم درگیر شدند و کمین آنان را درهم شکستند.

- روز ۲۶/۱/۶۳ پیشمرگان کومه له طی عملیاتی در جاده سلماس - برادوست برلی نیروهای رژیم کمین گذاشتند و تلفاتی بر آنان وارد آوردند.

- روز ۲۷/۱/۶۳ بر اثر انفجار مین که پیشمرگان گردان ۲۶ سقز در نزدیکی جاده بانه - سقز در مسیر حرکت واحدهای نظامی رژیم کار گذاشته بودند تعدادی از افراد دشمن از پای درآمدند.

- روزهای ۲۸ و ۲۹/۱/۱۳۶۳ پیشمرگان کومه له از گردان جیا در شب متوالی پایگاه نیروهای رژیم را در روستای "ده دوله" ←

واقع در مسیر جاده ۳۰۰ - مزبوان
مورد حمله قرار دادند و تلفات و
خساراتی بر آن وارد نمودند.

روز ۶۳/۱/۲۹ پیشمرگان
کومه له از گردان سردشت در مسیر
جاده ۳ - یانه - سردشت نیروهای
رژیم را به کمین انداخته و عمده
زیادی را از پای درآوردند. در
همین روز پیشمرگان گردان ۳۱
بوکان کمین نیروهای جمهوری
اسلامی را در نزدیکی روستای
"قل گنبد" واقع در شمال غربی
شهربوکان درهم شکستند.

روز ۶۳/۱/۳۱ پیشمرگان

کومه له در شمال کردستان طی
عملیاتی متهورانه در نزدیکی
شهر ارومیه همزمان - مزدوران
- ما موز کنترل جاده - خرابه - ارومیه
و پایگاه کانی سبی را مورد تعرض
قرار دادند و ضمن از پای درآوردن
عده ای از افراد دشمن مقادیری
سلاح و مهمات به غنیمت گرفتند.
مجموعاً در نبردهای نیمه دوم
فروردین ماه پیشمرگان کومه له
تلفاتی بالغ بر ۲۹۲ کشته و زخمی
بر جمهوری اسلامی وارد کردند، ۱۱
نفر از آنان را به اسارت خود
درآوردند، ۶ خودرو نظامی را
منهدم کردند و ۲۵ قبضه سلاح مختلف
شامل ۲ قبضه آر. پی. جی، اقبضه

بقیه از صفحه ۸

شورای ملی ...
کارگران در حزب و شوراها
طبقاتی شان، و برای اعمال
اراده مستقیم توده مردم
زحمتکش، از طریق قیام و در
فردای قیام با تمام قوا تلاش
می کنند. قیام آتی باید رویای
میانجیگران تازه به دوران
رسیده را درهم بریزد و
دموکراسی انقلابی را بدون کم
و کاست به کرسی بنشاند.
آقای رجوی درست می گوید،
اینبار تاریخ تکرار نخواهد
شد. اینبار با تجربه
توده های میلیونی از قیام
بهمن و ریاکاری سیاستمداران
بورژوازی و خرده بورژوازی
با تعمیق قطب بندی سیاسی
در درون اپوزیسیون، با در
هم کوبیده شدن خرافات

پوپولیستی در درون جنبش
کمونیستی و با تشکیل حزب
کمونیست ایران، ایده دزدیدن
و کنترل قیام یک رویای تحقق
نیافتنی برای بورژوازی است.
حزب کمونیست ایران اینبار،
قبل از آنکه آخرین سرایداران
حکومت موجود نهادهای
شوکوب و ارگانهای قدرت را
دست نخورده تحویل معامله گران
جدید بدهند، قاطعانه برای
مسلح شدن وسیع ترین توده ها و
برای مسلح ماندن آنان در
شوراها اقدام خواهد کرد.
قیام آتی جشن توده های
استثمار شده و محروم و جشن
کمونیست ها خواهد بود.

منصور حکمت

۶۳/۱/۲۶

خبر راه اندازی ۲۲ قبضه سلاح
(کلاشینکوف و ۳ - همراه با مقادیر
زیادی خناب و فشنگ و کتا رنجک و
دستگاه بیسیم پی آر سی ۷۷ را
به غنیمت گرفتند.

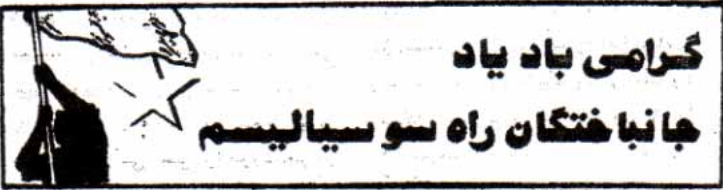
در این مدت همچنین ۱۲ تن
از اسرا و زندانیان کومه له بر
اساس سیاست انقلابی و کمونیستی
کومه له آزاد شدند که ۳ تن آنان
در حین نبرد زخمی شده بودند و پس
از معالجه - مقدماتی آزاد شدند.
در جریان این نبردها ۸ تن
از پیشمرگان انقلابی و خستگی -
ناپذیر کومه له جان خود را فدای
آرمان رهائی کارگران و
زحمتکشان و آزادی خلق کردند.

بقیه از صفحه ۲۵ مختصری ...

قانون سیاه و ارتجاعی هستند.
مبارزاتی که میتواند و باید
حول خواستها و مطالبات کار -
گران که در بخش حداقل برناممه
حزب کمونیست آمده است، از جمله
و بخصوص حول شعارهای " ۴۰
ساعت کار و دو روز تعطیل
مثالی در هفته"، " افزایش
دستمزد به نسبت تورم"، "صلاحیت
مجمع عمومی در امراج کار -
گران"، " آزادی بی قید و شرط
تشکل و اعتماد"، " بیمه
بیکاری" و " آزادی زندانیان
سیاسی" از حالت پراکندگی و
تدافعی خود بیرون آمده و به
مبارزه ای متحد، یکپارچه و
سراسری ارتقا بیابد.

حمید تقوایی

۶۳/۱/۲۸



گرامی باد یاد

جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونئیستها جانباختگان خود را در هاله‌ای از تقدس خرافاتی و مذهبی نمی‌بینند، زیرا جانباختگان در راه‌های لازم پیروزی طبقه‌ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پیرمردان و پیرزنانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه‌ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جامعه‌نا می‌دهد است، می‌میرند و زنده می‌شوند.

جانباختگان کمونئیست گرامی و فراموش ناشدنی‌اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زناستانه‌اند که خود گرامی و مقدس است:

راه‌های طبقه‌کارگر و کل بشریت از نظام استثمار و سرمایه‌داری و بنی‌افکندن جامعه‌ای نوین و ثابته‌انمان آزاد. اگر کمونئیستها در زندگی هر روز خود را مبارزان کارگران در امر انقلاب‌ها شایسته کمونئیستی‌اند، کمونئیست‌هایی که قهرمانان نه‌در این راه به استقبال مرگ می‌شتابند، گرامی‌ترین آموزگارانند. زیرا آنان استمال، زبونی و ناتوانی بورژوازی و بی‌حاصلی دستگاه قهر و سرکوب او را در برابر او راد استوار کارگران انقلابی به روشن‌ترین وجه به ثبوت می‌رسانند. گرامی باد جانباختگان راه سوسیالیسم!

مقدمه: در نیمه دوم فروردین ماه
 حزب کمونئیست ایران در سنگرهای
 کردستان انقلابی در نبرد علیه
 جمهوری اسلامی و در مبارزه برای
 دفاع از منافع مستقل طبقه‌کارگر
 و برافراشته‌نگاهداشتن پرچم
 دمکراسی انقلابی ۸ تن از رفقای
 رزمنده و انقلابی خود را از دست
 داد که اساسی ۵ تن از آنها در
 شماره ۷ درج شده و ۳ تن دیگر
 نیز در این شماره معرفی می‌شوند.
 در این شماره همچنین مختصری از
 زندگی رفقای پیشمرگ آگاه و انقلابی
 سازمان کردستان حزب کمونئیست
 ایران - کومه‌له، رفیق برهان انصاری
 و رفیق حسین‌عبدالی را خواهیم
 آورد. یادشان گرامی و راهشان پیروز باد.

بیاد رفیق کمونئیست و

خستگی ناپذیر

رفیق برهان انصاری

یکی از اعضای پرشور و
 خستگی ناپذیر حزب کمونئیست
 ایران، یکی از هم‌زمان و هم‌سنگران
 ما یک فرزند دلسور و پیشرو و
 پیشاهنگ زحمتکشان شمال کردستان،
 رفیق برهان انصاری که خود از
 میان این زحمتکشان برخاسته و
 به دردورنج و معاشپ‌آسانان از
 نزدیک و عمیقاً آشنا بود و ایمان
 به کمونیزم را سر وجودش را از غلق
 به‌رهائی کارگران و زحمتکشان و
 کینه و نفرت از نظام تکلیت‌پسار
 سرمایه‌داری اثبات شده بود. روز
 نوزدهم اسفندماه ۶۲ پس از یک

درود بر انقلابیون کمونئیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در سبزه‌چالهای
 جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

رفقا:

۱- فاطمه رحمانی:

پیشمرگ زحمتکش کومه‌له‌واهل
 روستای شندری از توابع سردشت
 که در تاریخ ۶۳/۱/۲۱ در جریان
 نبرد با نیروهای جمهوری اسلامی
 در جاده پانه - سردشت شهید شد.

۲- مابرجعفر نژاد:

پیشمرگ آگاه و انقلابی کومه‌له
 واهل روستای درمان آباد از
 توابع سردشت که در تاریخ ۶۳/۱/۲۱

بقیه در صفحه ۳۵

نبرد حماسی با نیروهای دشمن و پس از شش روز دست و پنجه نرم کردن با مرگ جانباخت و با زندگی و مزگ حماسی اش پایداری و خستگی - ناپذیری به ما آموخت .
 او را اولین رفقای کومه له در شمال کردستان بود که امر سازماندهی کارگران و زحمتکشان آن منطقه و مسلح کردن آنان را در رابطه با جنبش انقلابی کردستان به پیش برد .

رفیق برهان در سال ۱۳۴۲ در یک خانواده زحمتکش روستای "گیجه" بخش سوما از توابع ارومیه چشم به جهان گشود . پس از اتمام تحصیلات ابتدائی در این روستا به شهر ارومیه رفت و در یکی از محله های فقیرنشین این شهر ، با یک زندگی توأم با فقر و رنج به ادامه تحصیل پرداخت .

جنبش زندگی ای در محله فقیرنشین کینه ای غریزی در وی که در آن هنگام نوجوانی دانش آموز بودند نسبت به نظام موجود پروراند . در جنبش انقلابی سال ۵۷ برهان جوان ، یکی از فعالین و یکی از پیشروان توده های مردم و از جمله دانش آموزان بود . در سال ۵۸ ، از طریق "جمعیت دفاع از خلق کرد" شهر ارومیه با کومه له ارتباط یافت و ضمن مسئولیت یک هسته دانش آموزی را در دبیرستان جامع ارومیه نیز به عهده داشت . در بخش نشریات کومه له که به وی سپرده میشد ، حدیث فراوان نشان میداد و خستگی نمی شناخت . پس از اخذ دیپلم به روستای

"گیجه" بازگشت اما وظایف و تشکیلاتش را بعضا در شهر و روستاهای اطراف ارومیه و همچنین روستای خود به پیش میبرد . در تیز ما ۵۹ که کومه له تصمیم گرفت فعالیت نظمی خود را در شمال کردستان سازمان دهد ، رفیق برهان یکی از نخستین رفقای سازماندهی بود که به استقبال این امر شتافت و در سازماندهی تشکیلات کومه له و نیروی پیشمرگ در منطقه نقش فعال به عهده گرفت . رفیق برهان در رهبری حرکت اعتراضی زحمتکشان سوما که توسط روسای عشایر از روستاها پشان بیرون رانده شده بودند و نیز پیشتیبانی سازمان یافته دیگر زحمتکشان از آنان نقش برجسته ای داشت .

با گسترش تشکیلات و نیروی پیشمرگ کومه له به منطقه شمال کردستان این منطقه سیما دیگری به خود گرفت و کارگران و زحمتکشان که به منافع طبقاتی خود آگاه میشدند بزرگ در چم انقلابی کومه له به عنوان پیشرو آگاه و متشکل خود گرد آمدند و میدان داری سیاست و مبارزه را از انحصار مرتجعین و روسای عشایر در آورند . از این سو روزوا - ملاکین و نمایندگان سیاسی سرمایه داران کردستان از کومه له و به خصوص از رفقای چون رفیق برهان کینه و هراس و نگرانی به دل گرفتند .

رفیق برهان همراه با براتیک برپا روز منته در جریان مبارزه ای دکتولوژیک فعال و بیگبیرسود ، کنگره دوم کومه له در بهار سال ۶۰

دستا وردهای ما رکیسرم انقلابی نیروی تار به رفیق برهان می بخشید و در متن فعالیت های انقلابی کومه له در میان توده های زحمتکش در شمال کردستان در میتینگ های چند هزار نفری در تبلیغات شفاهی و حضوری خانه های زحمتکشان ، در کنترل جاده ها و خلاصه هر جا که سراغی از زحمتکشان و توده های ستمدیده خلق کرد میرفت ، همچنین در نبرد و مبارزه با ارتش و پاسداران ، مرتجعین و روسای عشایر ، نمایندگان طبقات دارا ، قیادهای ها ، حرب دمکرات و خلاصه در هر عرصه این مصاف عظیم می درخشید .

هنگام عقب نشینی های سال ۶۰ از منطقه رفیق برهان با آگاهی ارموقتی بودن آن یک دم از تبلیغ مقاومت و مبارزه و تعرض و ارتقا روحیه توده های شتمکش فرورگذار نمیکرد .

در این هنگام چند ماهی در ناحیه اشویه سازماندهی شد که آنجا نیز در پیشبرد وظایف تشکیلاتی و کمونیستی خود پیگیر و خستگی ناپذیر به فعالیت ادامه داد پس به عنوان عضو کمیته موقت سوما - برادوست برای سازماندهی و بازسازی تشکیلات در آن منطقه ما موریت یافت . رفیق با درک وظایف خطیر خود این ما موریت را پذیرفت و با حداقل امکانات در کنار رفقای دیگر دست به کار سازمان دادن هواداران و پیشمرگان گردید . با عزم جرم و اراده استوار در آنجا وظایف همه جا سبه تشکیلاتی

و همچنین در سازاری تشکلات شمال نقش چشمگیری داشت. پس از برگزاری کنگره، سوم کومه‌له و تصویب برنامه حزب کمونیست در این کنگره رفیق برهان پرشور تر و آگاهانه‌تر در مسیر این مبارزه عظیم به پیش رفت و مبلغ و مروج فعال برنامه‌ها بین تنوده، تکلیلاتی و کارگران و زحمتکشان بود.

در زمستان سال ۶۱ این رفیق از رزنده به عضویت آرمایشی تشکلات پذیرفته شد و در اواخر همان سال مسئولیت سیاسی پهل شهید عادل به وی واگذار گردید. در این مسئولیت چه با آموزش بیشترگان و چه با شرکت فعال در عملیات تهاپی نظیر عملیات "رشه و تک" و "خوشه ولان" و غیره همچون نمونه‌ای از شجاعت و جان بازی سر مشق تنوده‌ها و رفقای خود بود. در نبردهای ۶ روزه، ناحیه انزل در عملیاتی نظیر هو مرآباد، کانی شرک و خرابه قهرمانی‌ها کرد.

وقتی خبر تشکیل حزب کمونیست ایران در شهریور ماه ۶۲ به او رسید بسیار به هیجان آمده و در حالیکه اشک شوق میریخت، خبر این رویداد عظیم را با صدائی رسا در جلسه، بیشترگان اعلام کرد و تشکیل حزب را به آنان و همه، کارگران و زحمتکشان تبریک گفت رفیق برهان در آبان ماه سال ۶۲ به عضویت حزب

کمونیست ایران پذیرفته شد. آخرین عرصه، قهرمانی‌های رفیق پترهان نبرد بزرگی بود که روز ۱۳/۱۲/۶۲ روی داد و بیشترگان زخمی کومه‌له در جزیرگان آن گروهان ۲ گردان المهدی و گروه ضربت سیاه پاداران را تا زخمی کرد و در رفیق برهان که فرماندهی پهل را عهده‌دار بود در جریان این نبرد به شدت زخمی شد و پس از ۶ روز دست و پنجه نرم کردن با مرگ بالاخره در تاریخ ۱۹/۱۲/۶۲ قلمش که تا آخرین طیش در عشق به سوسیالیسم و رهائی کارگران و زحمتکشان می‌طپید از حرکت بازماند و این رفیق پیشرو و رزمنده، این کمونیست وفادار و خوشگی نا پذیر ادامه راه پرافتخارش را به ما سپرد.

خاطره فداکاریها و ازجان گذشتگی‌های این رفیق کمونیست گرامی باد.

یاد رفیق حسین عبدالی و پیشمرک آگاه و انقلابی کومه‌له را گرامی می‌داریم

زحمتکشان منطقه، سردشت، یاد رفیق پیشرو و انقلابی خودکاک حسین عبدالی را برای همیشه به یاد خواهند داشت. به یاد خواهند داشت که این پیشمرک آگساره و انقلابی کومه‌له با سخنان پرشور خود مسائل جنبش انقلابی کوستان

و مبارزه طبقاتی زحمتکشان استقامت رهنده را برای توده‌های مزد روشتن می نمود و با تبلیغ برنامه حزب کمونیست و سیاستهای کومه‌له راه مبارزه برای دست یابی به حقوق با اعمال شده‌شان را به آنان نشان میداد.

لذا عضو کمونیست و رفیق رزمنده، ماحسن عبدالی در جنگی ناخواسته که حزب دمکرات در روستای "برده سوور" ناحیه سردشت برفقای ما تحمیل کرد جانش را در راه حفظ و گسترش آزادی و در راه رهاشی زحمتکشان فدا نمود.

رفیق حسین سال ۱۳۳۹ در شهر سردشت متولد شد. تحصیلات ابتدائی و راهنمایی را در آن شهر گذراند و برای ادامه تحصیل در دانشسرای تربیت معلم به شهر مهاجرت کرد.

این همزمان بود با گسترش جنبش انقلابی سال ۵۷. رفیق حسین در این مبارزه، تنوده‌ای فعالانه شرکت نمود و در میان تنوده‌های مبارزه شهری به عنوان یک چهره، انقلابی و بی‌گیر شناخته شد. در دانشسرا نیز مورد اعتماد رفقای قرار گرفت و به عنوان نماینده، شورا انتخاب گردید.

نشریه مخفی "دارینه" که در سال ۵۷ در شهر سردشت پخش میشد به همت رفیق حسین و چند رفیق دیگر منتشر میگردید.

بقیه در صفحه ۳۵

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

مقتصری درباره:

مضمون سیاه قانون کار اسلامی

بعد از گذشت بیش از یکسال از طرح پیش نویس قانون کار اسلامی، که با اعتراضات و مبارزات گسترده کارگران مواجه شد، رژیم جمهوری اسلامی تلاش مجددی را برای تصویب و تثبیت این قانون سیاه و ماورا ارتجاعی آغاز کرده است. در اواخر بهمن ماه سال گذشته متن "اصلاح شده" پیش نویس اول منتشر شد و بدنبال آن مسئولین وزارت کار و دیگر ایادی و کارگزاران سرمایه، در عین توصیف و تعریف محضات و مزایای پیش نویس جدید و "تفاوت های اساسی آن با متن قبلی قانون کار، برای رفیع کمبودها و نقایص احتمالی که ممکن است هنوز در این قانون وجود داشته باشد"، اعلام آمادگی کردند؛ سخناری از "نمایندگان کارگران"، که البته از جانب شوراها و زرد و انجمن های پلیسی اسلامی منصوب و تایید شده بودند، نیز تشکیل گردید و آنان درباره ضعف ها و نارسائی های پیش نویس جدید نظر خواهی بعمل آمد؛ مسئولین و دست اندرکاران اسلامی و سرسپرده خانه کارگرمطمی مباحبه ای نظرات خود را ابراز داشتند؛ و بالاخره قرار بر این شد که با توجه به تعامی این نظرات و پیشنهادات اصلاحی، متن نهایی قانون کار اسلامی تهیه شده و برای

تصویب به هیئت دولت و مجلس سپرده شود. با این ترتیب، ایادی و کارگزاران عزیز گرفته حکومت اسلامی سرمایه، پس از مدت ها مسکوت و معوق گذاردن مسأله تصویب قانون کار اسلامی با حزم و احتیاط کامل و با تظاهر به انتقاد و انعطاف پذیری، پیش نویس اصلاح شده قانونی را که متن اولیه آن را صدر مدالامی و تغییرناپذیر میدانستند و قرار بود یکسال قبل به ضرب فتوای فقها و آیت الله های ریز و درشت تصویب و تثبیت شود، مجدداً به نظر خواهی می گذارند و برای مشروعیت بخشیدن به آن نمایشات بحث و تبادل نظر ترتیب می دهند. این بی شک نشانه هنده درجه معینی از عقب نشینی رژیم در برابر مبارزات گذشته کارگران بر سر قانون کار و هراس و وحشت او از آغاز و گسترش مجدد جنبش مبارزاتی است. اما این "عقب نشینی" در واقع مانور ریاکارانه و عوامفریبانه ایست که برای بسازش کشاندن کارگران خشمگین و معترض، بر سر یک "قانون کار اسلامی" بزک شده اتخاذ شده است. رژیم تحسنت فشا ر مبارزات و اعتراضات وسیع کارگران، تا آنجا عقب نشسته است که از باب اجاره فقها اسلامی

و احکام و موازین شرعی و کلاً از محاسن و مزایای استفاده از اسلام رنگ باخته و فقها و آیت الله های رسوا شده خود دست بشوید و متن اولیه قانون کار را که صرفاً آشکارا در باب بردگی و بندگی اسلامی کارگران نوشته شده بود، با عبارات و جملاتی پوشیده و پیچیده تر و در قالب مواد و تبصره های که به زبان حقوقی امروزه روز و از نزدیک تراست، تزئین و باز نویسی کند. در پیش نویس جدید قانون کار، برخلاف متن قبلی آن، بندها و ماده های متعددی به حقوق صنفی کارگران، روابط کارگر و کارفرما و مسائل مختلف مربوط به محیط کار کارگران اختصاص یافته است، بی آنکه در هیچ یک از این موارد، ابتدائی ترین و بدیهی ترین حقوق کارگران، حتی در سطح آنچه در قانون کار شاهنشاهی آمده بود، برسمیت شناخته شود. حتی یک بند ماده در این قانون ضد کارگری نمی توان یافت که به حقوق موجود کارگران تعرض نکرده و آنرا به سطح پایین تری تنزل نداده باشد. در تمامی مواد مربوط به تعیین دستمزد، ساعات کار، بیمه و تأمین اجتماعی، شیوه و شرایط اخراج کارگران، تشکل های کارگری و مساله شورا، ایام مرخصی، میزان حداقل سن لازم برای کار، سن بازنشستگی، مساله طبقه بندی مشاغل، حق اضافه کاری، شیوه حل اختلافات بین کارگر و کارفرما، حق اولاد و مسکن و خلاصه جزئی ترین

مسائل مربوط به حقوق کارگران، با کلی و منبهم‌گوشی شده است و بنا بر بطور مشخص محبت شده، حقوق مسلم کارگران، حتی در همان حد فعلی آن، با وقاحت تمام نقض و با خیال گشته است. بعبارت دیگری پیش نویس جدید قانون کار، از نظر محتوا و مضمون مفاد آن، هیچ تفاوت جدی و اساسی با متن قبلی این قانون، که تحت فشار مبارزات کارگران از جانب رژیم پس گرفته شد، ندارد. یعنی قانونی تماماً و یکسره ضد کارگر و ارتجاعی است که با هدف کاهش هر چه بیشتر سطح معیشت کارگران و سلب و محدود کردن هر چه وسیعتر حقوق صنفی و سیاسی آنان نوشته شده است.

ما در این نوشته، با بررسی مواد مختلف "پیش نویس جدید قانون کار" نشان خواهیم داد که چگونه هر یک بند و ماده این قانون کدافی به سلطه و حاکمیت مطلق العنان و بی حد و مرز صاحبان سرمایه و کارفرمایان بر محیط کار رسمیت می بخشد و به بودگی و بندگی کارگران مہر قانون می زند.

دستمزد

در پیش نویس جدید، مانند متر قبلی قانون کار، نه میزان حداقل دستمزد کارگران و نه چگونگی افزایش آن، هیچیک معین نشده است. بلکه تنها گفته شده است که "حداقل مزد کارگر ساده باید طوری باشد که زندگی یک مردوزن و دو فرزند تا ۱۵ ساله

آنان را با توجه حوائج و هزینه های ضروری زندگی تامین نماید" (ماده ۴۴). اما مرجعی که برای تصمیم گیری در مورد دستمزد کارگران تعیین شده است، از پیش تضمین می کند هیچگاه چنین شرایطی در عمل رعایت نخواهد شد. این مرجع ثورایعالی کار است که از ۲ نفر نماینده سرمایه داران، ۵ نفر از وزرای دولت اسلامی سرمایه داران (یا قائم مقام آنان) و تنها ۲ نفر کارگر تشکیل می گردد. با این ترتیب روشن است که حتی اگر بفرض محال این کارگران شایستگی شرکت در چنین شورایی را با سر سپردگی و وابستگی به رژیم کسب نکرده باشند، در هر حال عملاً رای و نظر آنان هیچ تأثیری بر تصمیمات این شورا نخواهد داشت. این شورا، که در واقع باید آنرا شورایعالی سرمایه نامید، قرار است هر سال یکبار حداقل و سطوح مختلف دستمزد کارگران را تعیین کرده و به تصویب هیئت دولت برساند. با این شیوه تعیین دستمزد، دست طبقه سرمایه دار و دولت است اسلامی کارگران را برای جلوگیری از افزایش سطح دستمزدها و تثبیت و حتی کاهش حداقل دستمزد کارگران بدلائیل و بهانه های مختلف کاملاً با زگذاشته شده است و کارفرمایان رسماً و قانوناً مجاز شده اند که تا آجگاه میتوانند و تیغشان می برد، سهم هر چه نا چیزتری از ثمره رنج و کار کارگران را تحت نام دستمزد بآنان بازگردانند.

اینکه این شورایعالی تا چه حد در تعیین دستمزدها منافعی کارگران و هزینه های ضروری یک خانواده کارگری را در نظر می گیرد و بحساب می آورد، از بحثنا مه ای که در مورد میزان و نحوه محاسبه دستمزد کارگران در سال ۶۳ از جانب وزارت کار در شده، کاملاً مشهود است. در این بحثنا مه آمده است که:

"شورایعالی کار پس از نشست های متوالی و با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی و جنگ تحمیلی و به منظور جلوگیری از کاهش قدرت خرید کارگران و عدم ایجاد تورم و... حداقل مزد را به شرح زیر تصویب نمود:

بند ۱- حداقل مزد روزانه کارگر عادی مشمول قانون کار در سراسر کشور به مبلغ ۶۳۵ ریال تثبیت می گردد."

می بینید که در لیست عوامل مورد نظر شورای کدایی، آنچه وجود ندارد و در تعیین حداقل دستمزد بحساب نیامده است همانا سطح هزینه زندگی کارگران است. اما در عوض تمام دلایل و بهانه های عوام فریبانه صاحبان سرمایه و رژیم اسلامی خدمتگذاران، از قبیل وضعیت اقتصادی، جنگ، تورم و غیره ردیف شده است تا حداقل دستمزد کارگران در همان سطح ۵ سال قبل و علیرغم رشد سرنام آور تورم و گرانی ما محتاج اولیه زندگی در این مدت، تثبیت شود. و این البته امری کاملاً طبیعی است. چرا که تا زمانی که مقدار

حداقل دستمزدها نظر نمایندگان واقعی کارگران و در حدیکه واقعا برای رفع احتیاجات یک خانواده ۵ نفری کارگری کافی باشد، تعیین نگردد و در قانون کار افزایش دستمزدها به نسبت تورم برسمیت شناخته نشود، مینا و معیار شورا - یعالی سرمایه داران در تعیین سطح دستمزدها، چیزی بجز میزان حرص و طمع سیری ناپذیر کارفرما - میان صاحبان سرمایه نخواهد بود.

اما این هنوز تمام مسائله نیست. راههای دیگری نیز در قانون کار اسلامی برای جیباول هرچه بیشتر مزد کارگران در نظر گرفته شده است. مثلا تبصره ۲ ماده ۴۶ تصریح میکند که:

"در صورت ضرورت، کارگر نسبت به حداقل دستمزد ذی حق بوده و زیان کارگر را به صاحب کار مربوط خواهد بود"

این تبصره در طرح هر حق معینی را برای کارگران برسمیت می شناسد، اما البته تنها آخوندهای کبودن نویسنده آن می توانند چنین تصور کنند که در این ظاهر سازی موفق بوده اند. معنی واقعی عبارت فوق، درست برعکس آنچه ادعا می کنند، اینست که زیان کارگر را به صاحب کار مربوط نبوده بلکه باید حتی الامکان از محل دستمزد کارگران جبران گردد. تبصره فوق به کارفرما حق می دهد که در صورت ضرورت، و یا باین بهانه، کلیه مبالغی را که بابت مزایا، پایه سنوات، کمک

هزینه های مختلف و غیره - کارگران تعلق می گیرد و بخش عمده ای از مزد آنان را تشکیل می دهد، از دستمزدها آنان کسر کند و به همه کارگران صرفا حداقل دستمزد را بپردازد. باین ترتیب قانون کار اسلامی، اگر سهیم شدن کارگران در سود کارخانجات را برسمیت نشناخته است، در عوض به سرمایه داران این حق را داده است که از این پس رسماً و قانوناً کارگران را در زیان سرمایه خود شریک کنند!

ساعات کار

در پیش نویس قانون کار، ساعات کار روزانه کارگران نیز، مانند حداقل دستمزد، تعیین و تصریح نشده است. بلکه تنها بطور ضمنی مدت زمان ۷ ساعت و ۲۰ دقیقه در روز، و آنهم با مختار کردن کارفرما برای تغییر کم و زیاد کردن آن، ذکر شده است. تبصره ۱ ماده ۶۵ می گوید "صاحب کار میتواند ساعات کار را در بعضی از روزهای هفته کمتر از ۷ ساعت و ۲۰ دقیقه در روز تعیین و در سایر روزها ساعات کار را اضافه نماید" عبارت دیگر کارفرما کاملاً مختار است که هرگونه که منافعی اقتضا می کند ۴۴ ساعت کار در هفته را در بین روزهای هفته سرشکن کند و مثلا هرگاه به هر دلیلی کار در یک روز متوقف ماند (از کار افتادن ماشین آلات، کمبود مواد اولیه، اعتصاب و کم کاری کارگران و غیره و غیره) در روزهای دیگر

آنقدر ساعات کار را افزایش دهد تا در واقع از جیب کارگران خسارت ناشی از توقف کار جبران شود. نویسندگان پیش نویس جدید، این نحوه کارفرما پسندانه پذیرش ۴۴ ساعت کار در هفته را با تصریح برای اینکه "اوقات استراحت و نماز و صرف غذا جز ساعت کار محسوب نمی شود" تکمیل کرده و در خدمت - گذاری به سرمایه داران سنگ تمام گذاشته اند. اگر باین اوقات، که مراحتاً از ساعات کار حذف شده است، زمان ایاب و ذهاب، استحمام، شرکت در جلسات شورا و مجمع عمومی و غیره را که در قانون کار کاملاً مسکوت مانده نیز اضافه کنیم، آنگاه روشن می شود که عملاً و در واقعیت امر کارگران ناگزیرند که حتی از همان ۴۴ ساعتی که بطور ضمنی و تلویحی و با مختار کردن کارفرما در تقسیم دلخواه آن بین روزهای هفته، در قانون کار عنوان شده است، وقت بسیار بیشتری را در اختیار کارفرما قرار دهند.

و اما در تعیین ساعات کار کارگران بخش کشاورزی، وقاحت و بیشرمی نویسندگان پیش نویس در حمایت و حراست از منافع سرمایه داران حتی از این هم فراتر می رود. در تبصره ۲ ماده ۶۵ آمده است:

"در کار کشاورزی صاحب کار میتواند توجه به طبیعت کار و عرف محل و فصول مختلف بموجب قرار داد کار ساعات کار را در ارضانه روز تنظیم نماید" و این یعنی

قراردادن کارگران در سطوح
رعیایاتی که باید از طلوع تاغروب
آفتاب برای اربابان سرمایه دار
خود جان بکنند و اختیار دادن به
سرمایه داران تا حد زمینداران
نشودالی که هیچ عاملی بجز طبیعت
وعرف و سنن محلی حرص و طمع آنانرا
در کار کشیدن از بردگان مزدورشان
محدود نمی کند.

می بینیم که در مورد دو مساله
اساسی دستمزد و ساعات کار، که
میزان و حدود آن مستقیماً با درجه
استثمار و بهره کشی از کارگران
و مقدار سود سرمایه داران در رابطه
است، حتی همان حقوقی که
کارگران هم اکنون از آن برخوردار
دارند، یعنی حداقل دستمزد
بمیزان ۶۲۵ ریال و ۴۴ ساعت
کار در هفته، با انواع تبصره ها
وقید و شرط ها نقض و انکار شده است
و باین ترتیب زمینه و امکان
قانونی غارت بخش هر چه بیشتری
از دسترنج کارگران برای
ماحبان سرمایه فراهم
آمده است.

تشکل های کارگری

رژیم سرمایه داری جمهوری
اسلامی که در طی ۵ سال عمر ننگین
و جنایت بار خود از هیچ نوع عوا-
مفریبی و توطئه و سرکوبگری و
اعمال زور برای منحل و متلاشی
کردن شوراهای و تشکل های واقعی
کارگران دریغ نکرده است،

اکنون تلاش می کند تا در قانسون
کارسیاه خود نتیجه این اقدامات
ضد کارگری را تثبیت نماید و
رسماً و قانوناً حق هرگونه
تشکلی را از کارگران سلب کند.
مضمون و محتوای واقعیتی
تمامی آن بند ها و ماده های
متعددی را که تحت عنوان "تشکل-
های کارگران و کارفرمایان" و
"تشکیل شوراهای اسلامی-
کارگران" (فصل های پنجم و
هشتم) در پیش نویس جدید ذکر
شده است، میتوان در این جمله
خلاصه کرد: " کارگران ایران
مطلقاً از هیچ حق قانونی برای
نازمانیافتن و متشکل شدن
برخوردار نیستند". قانون کار
اسلامی تا مین این شعار خواست
طبقاتی صاحبان سرمایه را به
روشن ترین و صریح ترین نحو،
تضمین می کند و به سرمایه داران
تعهد و اطمینان خاطر می دهد که
رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
به جز ارگانهای پلیسی و فرما-
یشی خود، هیچ نوع تشکلی
دیگری را در کارخانه ها تعمیم
نمی کند و برسمیت نمی شناسد.

در پیش نویس جدید، تنها
" شوراهای اسلامی " که تا کنون
نقشی جز توطئه و شرقره افکنی
در میان کارگران و خدمتگذاری
به سرمایه داران و دولت اسلامی
آنان نداشته اند، برسمیت
شناخته شده است و ترکیب اعضا و

نحوه عزل و نصب آنان، وظایف
و اختیارات و شیوه های کار
این شوراهای زرد نیز تماماً به
نحوی تعیین و مشخص شده است که
این ارگانها عملاً نتوانند جز
در جهت تأمین منافع سرمایه-
داران و پیاده کردن سیاست-
های ضد کارگری جمهوری اسلامی،
دست به اقدامی بزنند.

ابتدا ببینیم پیش نویس
جدید، " شوراهای اسلامی-
کارگران" را چگونه تعریف
می کند و درباره شیوه تعیین
اعضای آن چه می گوید:

در ماده ۱۶۸ آمده است که:
" آنچه در این قانون شوراهای
اسلامی کارگران نامیده می شود،
هیئت منتخب مجمع کارکنان هر
واحد تولیدی است" و ماده ۱۶۷
تصریح می کند که: " کلیه
کارکنان شاغل هر واحد در سطوح
مختلف از کارگر تا مدیر که
تابع قانون کار هستند و حداقل
۱۵ سال سن دارند مجمع کارکنان
را تشکیل می دهند". بعبارت
دیگر منظور تدوین کنندگان این
قانون از "شورا"، هیئتی
است که از جانب مدیر، کارمندان
سرپرستها و دیگر عوامل و ایادی
کارفرما و بالاخره کارگران،
انتخاب می شود. علاوه بر آنجا
که شرط کارگر بودن برای انتخاب
در این " هیئت های منتخب مجمع
کارکنان" ذکر نشده است، هر
یک از این کارکنان نیز می-
توانند به عضویت شوراهای
انتخاب شوند، باین ترتیب هم

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

حق انتخاب کردن و هم انتخاب شدن کارگران در تشکل های مستقل صنفی شان از آنان سلب شده و به عموم کارکنان در یک کارخانه سپرده شده است. صرف این واقعیت - حتی اگر از سایر قید و بندهائی که بموجب ماده - های دیگر این قانون بر سر راه تشکیل و انتخاب آزادانه شوراهای فرار داده شده است، صرف نظر کنیم - به تنهائی برای رفع هرگونه ابهام و توهمی نسبت به این امر که این با اصطلاح شوراهای مطلقاً نمی توانند یک تشکل کارگری محسوب شوند و کوچکترین رابطه ای با منافع و خواسته های کارگران داشته باشند، کافیست. اما البته تدوین کنندگیان پیش نویس به همین حد کیفایت نکرده اند. اگر به نظر آنان کارگر بودن، شرط لازم و قابل ذکر برای شرکت در شوراهای کارگری نیست، مسلمان بودن و سرپردگی اعضای شوراهای اسلامی به رژیم اسلامی سرمایه باید از پیش تضمین شده باشد. ماده ۱۷۳ پیش نویس، "اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" و "عدم گرایش به احزاب و بازمانها و گروههای غیر قانونی و گروههای مخالف جمهوری اسلامی را جز" یعنی شرط های لازم برای انتخاب شدن در "شوراهای" ذکر می کند. علاوه ماده ۱۴۷ تصریح می کند که تشخیص صلاحیت کاند -

بدهای عضویت در شوراهای عهده یک هیئت سه نفره است که از نماینده وزارت کار، نماینده وزارتخانه مربوطه و نماینده منتخب مجمع کارکنان تشکیل می شود و صلاحیت این نماینده اخیر نیز باید خود از طرف شورای عالی کار تأیید شود! و بالاخره شورائی که باین ترتیب از کارکنان متعهد باسلام و ولایت فقیه و بعد از گذشتن از هفت خوان تأیید و تصویب نمایندگان وزارت کار و شورای عالی سرمایه داران انتخاب - و در واقع انتصاب - می شود باید تحت نظارت ارگانی با نام "هیئت نظارت بر شوراهای اسلامی کار"، که ۴ نفر از ۷ عضو آن - مدیران کارخانه ها و نماینده وزارت کار در منطقه تشکیل میدهند، قرار بگیرد و این هیئت مختار است که از هر یک از اعضای شوراهای تحت نظارت خود سلب عضویت کند و یا کلاً این شوراهای را منحل نماید! (رجوع کنید به ماده های ۱۴۱ تا ۱۴۴).

بیراستی که تهیه کنندگان پیش نویس جدید، برای تحکیم و دو قیسه کردن وابستگی و سرپردگی "شوراهای اسلامی" به رژیم اسلامی سرمایه داران، از هیچ چیز فروگذار نکرده اند. آنها از یکسو با تدوین مقرراتی در مورد شیوه تعیین

و انتخاب شوراهای، که شاید تنها در آئین نامه های مربوط به تشکیل ارگانهای سیاه پاسدازان و سایر ارگانهای پلیسی رژیم نظیر آنرا بتوان یافت، تمام تمهیدات لازم را برای آنکه مطلقاً هیچ طریق و امکان قانونی برای راه یافتن نمایندگان واقعی کارگران به شوراهای باقی نماند، یکبار برده اند و از سوی دیگر کلیه حقوق و اختیارات لازم را به وزارت کار، شورای عالی کار و نمایندگان کارفرمایان و صبا - همان سرمایه برای دخالت مستقیم و غیر مستقیم در امر تشکیل این با اصطلاح شوراهای نظارت بر کار آنان تفویض کرده اند تا باین ترتیب از هر لحاظ، در وابستگی و خدمتگذاری این ارگانهای فرمایشی به طبقه سرمایه دار، جای هیچ تردید و نگرانی خاطرری باقی نماند.

وظایفی نیز که پیش نویس قانون کار برای این شوراهای بر شمرده است، در واقع تعریف و تعیین دقیق و جز" به جز" خدماتی است که شوراهای اسلامی باید در جهت حفظ و پاسداری از منافع کارفرمایان و صاحبان سرمایه انجام دهند. "کوشش در جهت استقرار نظم"، "همکاری با مدیریت بمنظور پیشبرد امور واحد تولیدی"، "کوشش برای

بشکل حوزه های حزبی متشکل شوید

دستیابی به میزان تولید پیش-بینی شده در برنامه های تولیدی واحد، " کوشش در جهت بهبود کیفیت تولید و کاهش ضایعات " و غیره و غیره - اینها وظایفی است که قانون کار اسلامی در برابر شوراها قرار می دهد و باین ترتیب به نقش ضد کارگری آنان، بمثابة خادمین بی جیره و واجب کارفرما، رسمیت قانونی میبخشد. خلاصه کنیم. پیش نویس جدید قانون کار اسلامی، تحت عنوان " تشکلهای و شوراهای کارگری " شیوه تشکیل و نقش و وظایف ارگانهای را تعیین و مشخص میکند که حتی از شوراها ی زرد اسلامی موجود در کارخانجات بمراتب عقب مانده تر و ارتجاعی-ترند. رژیم جمهوری اسلامی، در قانون کار گذاشتی اش، نه تنها حق مسلم کارگران مبنی بر متشکل شدن و سازمان یافتن در سازمانهای مستقل صنفی شان را اساساً و از پایه نفی می کند و مطلقاً به رسمیت نمی شناسد، بلکه به ارگانهای ضد کارگری وابسته به خود در کارخانجات رسمیت قانونی میدهد و موقعیت آنها را تثبیت می کند. و این قبل از هر چیز نشان دهنده هراس رژیم اسلامی سرمایه از تشکلهای واقعی کارگری و قدرت متشکل کارگران است.

اخراج

در قانون کار اسلامی، مانند قانون کار شاهنشاهی، حق

اخراج کارگران بطور یکجانبه به کارفرما سپرده شده است. تنها با این تفاوت که قانون کار جدید، بهانه های قانونی کارفرمایان را نیز تحت عنوان " دلایل موجه اخراج کارگران " تعیین و مشخص کرده است. ماده ۹۸ می گوید:

" وجود یکی از موارد زیر برای فسخ قرارداد از طرف کارفرما (که بیان محترمانه اخراج کارگر بوسیله کارفرما - ماست) دلیل موجه محسوب می شود:

الف - هر گاه کارگر مرتکب تقصیر شود.

ب - هر گاه کارگر بطور مکرر در انجام وظایف خود قصور ورزیده یا آئین نامه های انضباطی را پس از تذکرات کتبی نفعر کند.

و برای آنکه جای هیچ شبهه و ابهامی در مورد حدود اختیارات کارفرما در اثبات تقصیر کارگران اخراجی باقی نمانده باشد، در مواد ۹۹ و ۱۰۰ تصریح می شود که " تفسیر و قصور و ضوابط کلی آئین نامه های انضباطی کارگاهها، بوسیله شورای عالی کار - که همان هیئت مرکب از نمایندگان کارفرمایان و وزرای دولت اسلامی سرمایه است - تعیین می گردد و ماحکامان مکلفند که بر مبنای این ضوابط، آئین نامه های انضباطی خاص کارگاه تولیدی خود را تنظیم نموده و بجهت

مرحله اجرا در آورند. عبارت دیگر، بموجب مواد فوق، کارفرم هر گاه که بخواهد و اراده کند می تواند هر کارگری را اخراج نماید - تنها باین شرط که کارگر اخراجی بر طبق آئین نامه انضباطی دست بخت خود او و شورای عالی مرکب از نمایندگان طبقه او، مرتکب تقصیر شده باشند!

الحق که عمال و کارگزاران اسلامی سرمایه، برای احیای ابقای ماده ۳۳ قانون کسار شاهنشاهی، که حق بی قید و شرط اخراج کارگران را به کارفرمایان تفویض می کرد، و القای آن جز اولین خواسته های توده های کارگر پس از قیام بهمین بود، از تمام وقاحت و رذالت خود مایه گذاشته اند.

مقررات خاص کارگاههای بخش

خصوصی

در فصل چهارم پیش نویس قانون کار، حقوق و اختیارات ویژه و فوق العاده ای برای آن دسته از سرمایه داران گسه خواهند از برخی تسهیلات و خدمات دولتی اخفاده کنند، معین شده است. این تسهیلات و خدمات عبارتند از: ارز دولتی، آب و برق و گاز و تلفن، استفاده از بنادر و فرودگاهها و گمرکات و جاده ها و راه آهن، حق خرید کالاها و محصولات موسسات دولتی، استفاده از خدمات بانکی و بیمه ای دولت و پروانه

بهره برداری و کارت بازرگانی، به موجب ماده ۱۳۸، صاحب - کارانی که نخواهند از ایس - امکانات استفاده کنند " از موارد زیر معاف هستند: الف - اجرای مواد مربوط به قانون نامیمن اجتماعی

ب - اجرای مواد مربوط به تأدیه خسارات اخراج ج - اجرای مواد مربوط به پرداخت حقوق ایسام تعطیل و مرخصی کارگر.

یعنی این کارفرمایان علاوه بر نعام آن حقوق و اختیاراتی که در بندها و مواد دیگر قانون کار اسلامی بآنان تفویض شده است از این حقوق استثنائی نیز برخوردارند که دستمزد ایام تعطیل و مرخصی کارگران تحت استثمارشان را به جیب بزنند و حتی همان مبلغ ناچیزی را که در آئین نامه کدائی شورایی عالی سرمایه مقرر شده است، به آنان سپردارند؛ مجازند که هرگاه بخواهند کارگران را بدون پرداخت کمترین خساراتی اخراج نمایند و بالاخره کارگران آنان، بدلیل آنکه صاحب کارشان از خدمات دولتی استفاده نمی کنند، از حق سیمه، مستمری از کار - افتادگی و سایر حقوقی که به موجب قانون تامین اجتماعی بآنان تعلق می گیرد، کاملاً محروم هستند.

اما آیا اصولاً هیچ سرمایه - داری یافت می شود که بازای

این امتیازات، از امکانات و تسهیلات دولتی چشم ببوشد؟ بی شک برای بسیاری از سرمایه داران بخش خصوصی، این یک معامله شیرین و سیار با صرفه است. چرا که اکثر قریب با اتفاق صنایع و کارخانه های بزرگ تولیدی که بدون اعتبارات بانکی و ارز دولتی و امکاناتی از ایس - قبیل امشان نمی گذرد و قادر به تولید نیستند، خود موسساتی دولتی اند و در مقابل، اکثر سرمایه داران بخش خصوصی مالک کارخانجات نسبتاً کوچک و کار - گاهائی هستند که بخاطر نوع و حجم تولید، بازار فروش محصولات و تهیه مواد اولیه و عوامل دیگری از این قبیل، اصولاً نیازچندانی به استفاده از امکانات فوق ندارند و بنابراین بازای نفعاتی که در این قانون بآنان وعده داده شده، براحتمی میتوانند از خیر این نوع خدمات دولتی بگذرند.

بهر حال هر سرمایه داری مختار است که منافع خود را بتجدد و این معامله را که از طرف دولت طبقاتی اش بساو پیشنهاد شده بپذیرد و بسارد کند. اینکه برای چه تعداد از سرمایه داران بخش خصوصی ایس - معامله صرف می کند، فسرق چندانی در مساله ایجاد نخواهد کرد. مساله اساسی این است که دولت اسلامی سرمایه در قانون کار بسپاه خود به سرمایه داران بخش خصوصی اعلام داشته است که

" اگر نیازی به برخی از امکانات و خدمات دولتی ندارید، قانوناً محازید که خون کارگران خود را در شیشه کنید". و این قوادادی است که بین سرمایه داران و دولت طبقاتی شان، برای تحمیل فقر و رنج و بی حقوقی هر چه بیشتر به طبقه کارگر ایران، بسته شده است.

ظاهراً، رژیم اسلامی سرمایه تصد کرده است که با "صرفه جوئی در هزینه های دولت" و از محصل دسترنج و ثمره رنج و کار طبقه کارگر ایران، بالاخره بس سیاست اعلام شده، خود مبتنی بر " حمایت از تولید کنندگان کوچک و سرمایه داران بخش خصوصی" جامعه عمل ببوشد!

ما در سطور فوق مفاد پیش نویس جدید قانون کار را در رابطه با مهمترین مسائل کارگران بررسی کردیم. گرچه آنچه گفته شد تمام آن مواردی نیست که این قانون بسپاه اسلامی بدیهی ترین و ابتدائی ترین حقوق کارگران را نقض و پایمال می کند، اما همین حد بحث برای نشان دادن ماهیت مافسوق ارتجاعی و خملت ضد کارگری سند بردگی و بندگی ای که رژیم جمهوری اسلامی بر آن نام قانون کار گذاشته است، کفایت می کند. قانونی که در سرتاسر آن بجز از حقوق و اختیارات کارفرمایان و صاحبان سرمایه برای تحمیل هر بقیه در صفحه ۳۵

نگاهی به مبارزات اخیر معدنچیان انگلستان

پیش از یکماه از اعتصاب کارگران معدن در بریتانیا میگذرد. اعتصاب معدنچیان اکنون به یک واقعه مهم کارگری در اروپا و بریتانیا تبدیل شده است. این اعتصاب پس از سه سال حاکمیت حزب محافظه کار بر بریتانیا که عقب نشینی های بسیاری را بر کارگران و جنبش سندیکایی تحمیل کرده است و پس از یک دوره افت در مبارزات وسیع کارگری، بیانگر اعتلای نوینی در جنبش کارگری بریتانیا است. اعتصاب معدنچیان، اقدامات و سیاستهای اتحادیه سراسری معدنچیان و سایر اتحادیه های کارگری بریتانیا و سیاست های بورژوازی و دولت محافظه کار برای مقابله با این اعتصاب، یکی از مسائل مهم اقتصادی و سیاسی روز بریتانیا است. این اعتصاب هنوز به نتیجه مشخصی نرسیده و به احتمال قوی برای مدتی طولانی ادامه خواهد یافت. اعتصاب معدنچیان از یک جنبه چهره گیری، سرکوبگری و عوامفریبی بورژوازی و دولت بورژوازی محافظه کار بریتانیا و از سوی دیگر قدرت طبقه کارگر و ضعفها و محدودیت های مبارزه تریدیونیونی را بخوبی به نمایش میگذارد. نگاهی به سیر

وقایع این اعتصاب، سیاستهای بورژوازی برای مقابله با آن و تحلیل نقاط ضعف و اقتدرت کارگران در این مبارزه، مشخصی درسیهای با ارزشی از مبارزه، طبقاتی برای کارگران در سر دارد.

علل اعتصاب

در حالیکه بحران عمیق اقتصاد سرمایه داری سرتاسر اروپا را فرا گرفته، بورژوازی با تمام قوا می کوشد تا به هزینه، طبقه کارگر، به قیمت فقر و فلاکت روزافزون کارگران این بحران را تخفیف دهد. بر این اساس است که میلیون ها کارگر بیکار شده اند، دستمزدهای واقعی کارگران کاهش یافته و در نتیجه سطح معیشت طبقه کارگر تا حد زیادی تنزل کرده است. بسیاری امکانات اجتماعی، از قبیل بیمه بهداشت و بیمه بیکاری که تا پیش از این کم و بیش در بسیاری کشورهای اروپا وجود داشت، یکی پس از دیگری باز پس گرفته می شود. بورژوازی هجوم وسیع و همه جانبه ای بر معیشت و حقوق صنفی - سیاسی طبقه کارگر آورده است و مبارزات کارگران که تا پیش از این عمدتاً مبارزات صنفی - تعرضی برای بهبود شرایط

زیست و کارشان بود، امروز عمدتاً به مبارزاتی تدافعی برای حفظ موقعیت کنونی شان تبدیل شده است.

در کشور بریتانیا، که طبق آمارهای رسمی ۴ میلیون نفر بیکار در آن وجود دارد، دولت محافظه کار هر روزه بی حقوقی بیشتری را بر طبقه کارگر تحمیل می کند. دولت در تعقیب سیاست های ضد کارگری خود، تصمیم گرفته است که تعدادی از معادن ذغال سنگ را تعطیل کند، که در صورت پیاده شدن این طرح، به اعتراف خود دولت، حدود ۲۵ هزار کارگر تنها در صنعت معدن بیکار خواهند شد. البته تاثیر بسته شدن معادن تنها به صنعت ذغال سنگ محدود نخواهد شد، بلکه تعداد زیادی از کارگران حمل و نقل، از قبیل راننده های کامیون، کارگران راه آهن، کشتی رانی و صنعت فولاد نیز بدنبال پیاده شدن این طرح شغل خود را از دست خواهند داد. در عرض سه سال اخیر دولت بریتانیا ۴۱ معدن ذغال سنگ را تعطیل نموده که در اثر آن هزاران کارگر بیکار شده اند.

بدنبال اعلام این طرح بیکار کردن کارگران از طرف هیئت مدیره دولتی معادن ذغال سنگ بریتانیا، اتحادیه سراسری معدنچیان که ۱۸۲ هزار عضو دارد و پیش از اعلام این

طرح بر سر مسائل دیگر نیز با دولت درگیر و مشغول مذاکره بود ، تصمیم به انجام اقدام جدی تدافعی گرفت . پیش از اعلام این طرح اتحادیه سرتاسری معدنیان بریتانیا بر سر شرایط و حق اضافه کاری و اضافه دستمزد با هیئت مذیره مشغول مذاکره بود که چون نتیجه ای از آن بدست نیاورده بود ، اضافه کاری را در تمام معادن تحریم کرد . اکنون ۳ ماه از تاریخ تحریم اضافه کاری میگذرد . اعلام طرح بستن معادن و بیکار کردن ۲۵ هزار کارگر معدن ، دیگر خشم معدنیان را بشدت برانگیخت و آنها را وادار کرد که تدبیری جدی بنادیشند .

سیر وقایع

رهبران اتحادیه تصمیم گرفتند که کلیه معادن بریتانیا را به اعتصاب بکشاند و با یک اعتصاب سرتاسری و طولانی دولت را وادار به عقب نشینی نمایند . ولی از آنجا که اساساً این اتحادیه ، اعلام اعتصاب سراسری را منوط به رأی گیری از کلیه اعضا و کسب اکثریت ۵۵٪ میکند ، و فراوان اعتصاب سراسری در عرض چند سال اخیر دوپسار در رأی گیری اکثریت لازم را بدست نیاورده بود ، این بار رهبران اتحادیه تصمیم دیگری گرفتند . رهبران برخی از نواحی ، کارگران ناحیه خود را به اعتصاب

فراخواندند و در نتیجه آن اکثریت کارگران ، یعنی ۸۰٪ معدنیان ، دست به اعتصاب زدند . ولی حدود ۲۰٪ بقیه که عمدتاً کارگرانی با روحیه محافظه کارتر و شرایط کاری امن تر و بهتر هستند و رهبران هم نسبت به رهبران بخش های دیگر محافظه کارترند ، به اعتصاب نپیوستند .

اعتصابات روز دوشنبه ۱۲ اسفند آغاز شد . در این روز از ۱۷۴ معدن ، ۹۰ معدن به فراخوان اعتصاب پاسخ مثبت دادند ، یعنی از ۱۸۳ هزار معدنی ، ۱۰۰ هزار نفر اعتصاب کردند .

سنت مبارزه در میان کارگران معادن انگلستان بیشتر از بخش دیگر طبقه کارگر این کشور است . اینها همان کارگرانی هستند که در سال ۱۹۷۳ با اعتصاب سراسری و طولانی خود باعث سقوط دولت محافظه کار " ادوارد هیت " شدند . کارگران معدن از نظر روحیه مبارزاتی و آگاهی بطور عمده به دو دسته تقسیم میشوند . بخش عمده کارگرانی که بلافاصله به اعتصاب پیوستند از روحیه مبارزاتی و آگاهی بالاتری برخوردارند و اکثریت کارگران معدنی که به اعتصاب نپیوستند دارای روحیه محافظه کاری و آگاهی پایین تری هستند که این معادن عمدتاً در منطقه " ناتینگ هام شایر " ،

" ولز شمالی " ، " میدلند " و بخش غربی کشور قرار دارند . رهبران اتحادیه برای جلب پشتیبانی معادنی که هنوز کار میکردند ، تصمیم گرفتند که کارگران اعتصابی را برای تجمع و تظاهرات در مقابل آن معادن و وادار کردن کارگران دیگر به پیوستن به اعتصاب اعزام کنند (این عمل تجمع و تظاهرات در اصطلاح مبارزه ترید یونیونر " پیکت " picket می نامند و هم از این بنوع در مقاله همین اصطلاح را بکار خواهیم برد) . لازم بتذکر است که یکی از سنن مبارزات ترید یونیونر نیستی اینست که در صورت وجود " پیکت " کارگران اعتصابی در مقابل محل کار ، کارگران دیگر بعنوان احترام به اعتصاب آنها از " پیکت " عبور نمیکنند . با تکیه به این سنت مبارزه ، رهبران اتحادیه تصمیم گرفتند که بخشی از کارگران اعتصابی را به معادن دیگر بفرستند ، و کارگران معادن دیگر را هم به پیوستن به اعتصاب ترغیب کنند .

کارگران این معادن روز دوشنبه ۱۲ اسفند وقتی ساعت ۴ صبح به محل کار خوبیش آمدند با " پیکت " کارگران اعتصابی مواجه شدند . در نتیجه عده ای از کارگران از رفتن به سرکار خودداری کردند ولی عده ای بی اعتناء به " پیکت " کارگران اعتصابی سرکشان

رفتند. این عمل آنان خشم کارگران اعتصابی را برانگیخت و صحنه‌های تندی از نزاع لفظی میان دو دسته بوجود آمد. پلیس هم که از صبح در محل حضور داشت با کارگران اعتصابی درگیر شد. روز اول شاهد اختلافت و درگیری میان دو دسته از کارگران معدن و درگیری پلیس با کارگران اعتصابی بود.

رهبان اتحادیه‌ای این معدن اعلام کردند که از تک‌تک کارگران در مورد پیوستن به اعتصاب رأی گیری خواهند کرد و در صورت کساکثریت، آنها نیز به اعتصاب خواهند پیوست و در عین حال از کارگران اعتصابی دیگر معدن خواستند که با "بیکت" خود در مقابل معدن "باعث اغلال در نظم و آرامش نشوند" و اجازه دهند کارگران دیگر در محیطی "دموکراتیک" تصمیم بگیرند.

ولی کارگران اعتصابی به این فریادهای توهم برانگیز رهبان محافظه کار، که تفرق چندانی با حرفهای دولتست بورژوازیی نداشت، واقعی نگذاشتند و به انجام "بیکت" در مقابل این معدن ادامه دادند. تا روز چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۲۲ معدن بعلت اعتصاب تعطیل شده و ۱۱ هزار کارگر از ۱۸۳

هزار نفر دست‌از کار کشیدند. در این روز که بعلت وجود پلیس زیاد در مقابل معادن خشونت بالا گرفته بود، یک کارگر ۲۴ ساله، اعتصابی شدت مجروح شد و صبح روز بعد در بیمارستان جان سپرد. این واقعه، تاسف‌آور خشم کارگران اعتصابی را برانگیخت و رهبان معدنی را که هنوز باز بود و ادار کرد که یک اعتصاب ۲۴ ساعته تا پایان رأی گیری در معدن اعلام کنند و در ضمن دولت هم بهانه‌ای بدست آورد تا نیروی چند برابری از پلیس به مقابله با اعتصاب معدنچیان اختصاص دهد. ۴۰ هزار نفر پلیس در کل به اعتصاب معدنچیان و ۳ هزار نفر برای حضور در "بیکت" های اعتصابیون تخمینی داده شد. چنین اقدام پلیسی در چند دهه اخیر در بریتانیا بی سابقه بوده است و باعث برآشفته شدن افکار عمومی در بریتانیا، بحث‌های داغ در پارلمان و برانگیختن خشم شدید معدنچیان و اتحادیه‌های کارگری شده است. در واقع همانطور که رهبر اتحادیه سراسری معدنچیان، آرتور اسکارگیل، گفته است حکومت بریتانیا عملاً به یک حکومت پلیسی بدل شده است. رأی گیری در معدن مزبور

روز جمعه و شنبه همان هفته برگزار شد و نتیجه آن متأسفانه نشان داد که اکثریت کارگران این مناطق با پیوستن به اعتصاب سایر معدنچیان مخالفت کردند. ولی کارگران اعتصابی همچنان به انجام "بیکت" در مقابل این معدن ادامه داده و میدهند و آخرین آمار نشان میدهد که از ۱۷۴ معدن ذغال سنگ، ۱۲۱ معدن بعلت اعتصاب تعطیل است، ۱۴ معدن با بخشی از پرسنل کار میکند و ۴۱ معدن بشکل عادی بکار خود ادامه میدهند.

اعتصاب وسیع معدنچیان تا کنون بر صنعت آهن و فولاد، صنعت تولید برق و بسیاری صنایع کوچک تأثیرات زیادی گذاشته است. و در نتیجه صاحبان صنایعی، که بنوعی به صنعت ذغال سنگ متکی اند، به این پاشنه آمده و کارخانه ضرر میکنند، اعلام کرده‌اند که تعدادی از کارگران را بیکار خواهند کرد، تا بدین ترتیب احساسات کارگران صنایع دیگر را علیه کارگران معدن تحریک کنند.

در طول این مدت رهبان اتحادیه معدنچیان با رهبان چندین اتحادیه مهم حمل و نقل بریتانیا و اتحادیه آهن و

بیمه بیکاری حق مسلم نازگران است

در مقابله با این اعتصاب تمامی امکانات را بعدد گرفته است.

دولت سعی میکند بین کارگران تفرقه بیاندازد تا بدین طریق از سراسری شدن اعتصاب جلوگیری نماید. یکی از این سیاستها عدم اعلام نام آن معادنی است که دولت قصد بستن آنها را دارد، بدین ترتیب برخی از کارگران به این تصور که معدن آنها در لیست این معادن نیست و شغل آنها محفوظ خواهد ماند، از پیوستن به اعتصاب خودداری میکنند. در عین حال دولت با اعلام اینکه کارگران میتوانند داوطلبانه زودتر از حد معمول بازنشسته شوند، یا میتوانند در صورت بسته شدن معادن حق تغییر مکان بگیرند و یا اینکه اگر معادن الان بسته شوند جوانان امکان بیشتری برای یافتن شغل جدید خواهند داشت، در صورتیکه اگر چند سال دیگر این اتفاق بیافتد اینها این امکان را از دست خواهند داد و با تبلیغاتی از این قبیل سعی میکند در بین کارگران دوستگی بیاندازد.

علاوه بر این، دولت در عرض ۶-۵ سال اخیر چندین طرح ضد کارگری در معادن پیساده کرده است که باعث ایجاد تفرقه و جدایی میان معدنچیان معادن

سنگ کافی برای روشن نگه داشتن کوره‌های آهن و فولاد تامین شود، جلب کرد. زیرا در غیر اینصورت این کوره‌ها برای همیشه از کار خواهند افتاد. علاوه بر اتحادیه‌های فوق، اتحادیه کارمندان دولت در "ولز جنوبی" که شامل کارکنان بیمارستان نیز میشود، از اعتصاب معدنچیان پشتیبانی بعمل آورده و باین ترتیب کار بیمارستانها بغیر از بخش اورژانس مختل شده است. بعضی نرس‌های بیمارستانهای "ولز جنوبی" پس از شیفت ۱۲ ساعته کار خود در "هیکت"های معدنچیان اعتصابی شرکت کرده‌اند و همچنین مقداری کمک مالی در اختیار اتحادیه معدنچیان گذارده‌اند. این امر در بالا رفتن روحیه اعتصابیون و نشان دادن همبستگی بین اتحادیه‌های مختلف مؤثر بوده است.

سیاست بورژوازی و اقدامات دولت محافظه کار در مقابله با اعتصاب معدنچیان

بورژوازی بریتانیا در عرض چند سال اخیر اقدامات اقتصادی و سیاسی ضد کارگری و ضد دموکراتیک بسیاری به منظور مقابله با مبارزات کارگری بمورد اجرا گذارده است و دولت محافظه کار بریتانیا

فولاد مذاکراتی انجام داده‌اند و آنها را به پشتیبانی از اعتصاب معدنچیان فراخوانده‌اند. در نتیجه این مذاکرات تا کنون دو اتحادیه راه آهن، اتحادیه کشتیرانی و رانندگان کامیون از این اعتصاب پشتیبانی کرده‌اند و اعلام کرده‌اند که از حمل و نقل ذغال سنگ در داخل کشور و از تخلیه و حمل بار ذغال سنگ وارداتی در بندرهای بریتانیا خودداری خواهند کرد. لازم به یادآوری است که این تحریم حمل و نقل ذغال سنگ شامل بیمارستانها، مدارس و اماکنی از این نوع نمیشود. از طرف دیگر اتحادیه تکنسین‌ها و مهندسين اعلام کرده است که به اتحادیه معدنچیان مقداری کمک مالی خواهد کرد، چراکه وضع اقتصادی کارگران معدن پس از یکماه ونیم اعتصاب و پس از تحریم ۳ ماه اضافه کاری بسیار بد و نا مساعد است. واتحادیه نعلت شرایط ویژه اش قادر نیست به اعضای خود حق اعتصاب بپردازد. بدین ترتیب با پشتیبانی این اتحادیه‌ها، اعتصاب معدنچیان وارد مرحله نوبتی شده است.

اتحادیه آهن و فولاد تنها به اعلام همبستگی معنوی از اعتصاب معدنچیان اکتفا نکرد و توافق اتحادیه معدنچیان و اتحادیه‌های حمل و نقل را به این ناله که حداقل ذغال

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

مختلف شده است. از جمله اینکه در سال ۱۹۷۸ طرحی را در معادن به اجراء در آورده که به کارگران بنا به سطح تولید در هر معدن مزایای بسیار آوری پرداخت خواهد شد، که به این ترتیب کارگران شاغل در معادنی که شرایط طبیعی مساعدتری دارند، حقوق بیشتری میگیرند و این سیاست بین کارگران معادن دسته اخیر و معادن دیگر دودستگی ایجاد کرده است. معدنچیان منطبقه "ناتینگ هام شایر" که از پیوستن به اعتصاب خودداری کرده‌اند جزو دسته اخیر محسوب می‌شوند.

این سیاست ضدکارگری و تفرقه افکنانه دولت در محاصره مارگارت تاچر نخست وزیر بریتانیا با رادیو بی بی سی بخوبی آشکار می‌شود. مارگارت تاچر در این محاصره خود ضمن دفاع کامل از دولت و پلیس اعلام می‌کند که این وقایع نشان می‌دهد که اینجنا "دولت و کارگران در مقابل هم نایستاده‌اند، بلکه خود معدنچیان هستند که در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، آن عده که می‌خواهند اعتصاب کنند در مقابل آنها بی‌کمی می‌خواهند سرکار بر روند، فرسار گرفته‌اند."

آنچه که بیش از هر چیز چشمه ریاکاران، ضد مکرراتیک و سرکو - بگر دولت محافظه کار را در این مدت آشکار کرد، یکا رگیری از نیرو و امکانات پلیسی علیه معدنچیان

اعتصابی و جنبش کارگری بود. ابعا د این سیاست آنقدر وسیع است که اعتراضات بسیاری را در میان معدنچیان و افکار عمومی بریتانیا برانگیخته است. بقول رهبر اتحادیه معدنچیان، حکومت بریتانیا به یک حکومت پلیسی تبدیل شده است. این واقعه یکبار دیگر گنبدیگی و ضد مکرراتیک بودن نظام سرمایه داری را ثابت رسانید. بورژوازی هر چند هم که ظاهر دموکراتیک بخود بگیرد، دولت بورژوایی هر چند هم که ظاهرا دموکراتیک باشد، این دموکراتیسم چیزی بجز یک ظاهر بزرگ کرده و عوام فریبانه برای پوشاندن چهره واقعی سرکوبگر و ارتجاعی آن نیست.

استفاده از ۴۰ هزار نفر پلیس برای مقابله با اعتصاب معدنچیان، سلب آزادی های فردی و اجتماعی از معدنچیان و مردم، دستگیری مدها نفر از معدنچیان اعتصابی در طول چند هفته ای که از اعتصاب میگذرد، شناسائی کارگران اعتصابی و معترض از طریق گرفتن مکس و فیلم از آنها در "پیکت" ها، فرستادن افراد پلیس در لباس های میدلبه میان معدنچیان برای جاسوسی، شناسائی و بهم ریختن تجمعات کارگران، کنترل تلفن کارگران اعتصابی، تحت بازجویی سیاسی قرار دادن کارگران دستگیر شده، اینها تنها نمونه های بی از اقدامات وسیع پلیسی در بریتانیا است. بطور مثال پلیس با این بهانه که کارگران به "پیکت" کارگران

اعتصابی می پیوندند و مثل نظم و آراش می شوند، از خروج معدنچیان از استان خود بقصد استان های دیگر جلوگیری می کنند. بدین ترتیب آزادی حرکت و سفر را که حق مسلم و دموکراتیک هر فرد انگلیسی است از معدنچیان سلب می نماید. این اقدامات کارگران و مردم بریتانیا را به هراس انداخته و زنگهای خطر از گوشه و کنا ریصد در آمده که دموکراسی و آزادیهای فردی و اجتماعی در انگلستان بخطر افتاده است. اکنون عملا شرایط بصورتی است که معدنچی بودن جرم محسوب می شود، چرا که پلیس می تواند در هر گوشه ای هر معدنچی را به این بهانه که او قصد دارد به "پیکت" کارگران اعتصابی پیوندند و مثل نظم و آراش شود، دستگیر کند. مورد بازجویی قرار دهد و عکس او را در پرونده های پلیس حفظ کند. یکی از معدنچیان در محاصره ای با یکی از روزنامه ها با طنز تلخ و جالبی عنوان میکند "من جرات ندارم در خانه ام را باز کنم و بطری شیری از شیر فروش بگیرم، زیرا از این می ترسم که بعنوان اینکه آلت جرم در دست دارم، دستگیر شوم."

ریاکاری دولت آنجا آشکار می شود که اعلام می کند این اقدامات پلیسی برای دفاع از حق کار کردن آن کسانی است که می خواهند سرکار بروند. مسخره است! دولتی که خود دارد تنها در یک صنعت ۲۵ هزار نفر کارگر را بیکار می کند، اکنون مدافع پروپاقرص حق کار کردن کارگران شده است! دولتی

که اعلام میکند بعزت خرابی وضع اقتصادی ناچار است معادن را تعطیل کند، امکانات اجتماعی را محدود کند، دستمزد کارگران را عملاً کاهش دهد، در همین اوضاع برای مقابله با اعتصاب معدنچیان روزی ۵۰۰ هزار پوند هزینه صرف میکند، ۴۰ هزار پلیس که حقوق جوانترین و تازه کارترین شان ۱۰ برابر دستمزد متوسط یک کارگر معدن است، بکار گرفته می‌شوند تا مانع مبارزه کارگران برای گرفتن مطالباتشان شوند، تازه این مطالبه هم چیزی جز گرفتن حق کار کردن برای بورژوازی و استثمار شدن نیست.

بورژوازی در عین حال تمام ابزار خود را زحمه پارتی، رسانه‌های جمعی و مطبوعات را هم علیه مبارزه کارگران اعتصابی و توجیه اقدامات ضد مکرراتیک و پلیسی بکار گرفته است. اکثریت پارلمان بطور کامل و درست از سیاست‌های دولت و اقدامات پلیسی آن پشتیبانی میکنند و با این ترتیب چهره قانونی و دموکراتیک سه اقدامات ضد مکرراتیک و پلیسی دولت میدهند. رسانه‌های جمعی، رادیو و تلویزیون و مطبوعات هم در جا انداختن سیاست‌های دولت در افکار عمومی بریتانیا نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای بازی میکنند حزب کارگر که در واقع حزب سیاسی اتحادیه‌های کارگری است تاکنون یک اطلاعیه پامیانیه رسمی را در ارتباط با این اعتصاب منتشر نکرده است، چرا که در واقع

کاملاً سیاست دولت محافظه کار را تأیید میکند، تنها کارگر را از آنست که این سیاست را صریحاً اعلام کند.

دولت محافظه کار در عرض ۵ سال اخیر تلاش‌های بسیاری در جهت محدود کردن حقوق اتحادیه‌های کارگری بعمل آورده است و لوائح ضد کارگری و ضد مکرراتیک بسیاری را به تصویب رسانیده است.

قدرت بسیار اتحادیه‌های کارگری که قادر بودند اقتصاد کشور را فلج کنند و حتی باعث تعویض کابینه شوند، بورژوازی را مضمحل کرد که بطرق مختلف، از جمله تصویب قوانین ضد کارگری برای محدود کردن حقوق و امکانات مبارزه اتحادیه‌ای، این قدرت را کاهش دهد. در نتیجه دولت محافظه کار ما رگارت تا چر در سال ۱۹۸۰ و سال ۱۹۸۲ لوائح بسیاری در این جهت به تصویب رسانده است. یکی از این لوائح "پیکت" کارگران اعتصابی را در محوطه "موسه" تولیدی دیگری بغیر از محیط کار خود ممنوع میکند. لایحه دیگری پشتیبانی عملی اتحادیه‌های کارگری دیگری بنسب از آن اتحادیه‌هایی که مستقیماً در مسائل مربوط به اعتصاب ذینفعند را ممنوع میکند.

دولت محافظه کار که از این اعتصاب وسیع و امکان سرتاسری شدن آن به هراس افتاده بود بر طبق لایحه اول فوق‌الذکر، حکمی از دادگاه عالی بریتانیا گرفت که طبق آن معدنچیان اعتصابی حق "پیکت" کردن در مقابل معادنی

که به اعتصاب نیبوسته اند را ندارند. بدین ترتیب در صورتیکه کارگران همچنان به "پیکت" خود در مقابل معادن دسته اخیرا داده دهند، هیئت مدیره دولتی معادن ذغال سنگ طبق این حکم میتوانند اتحادیه را به دادگاه بکشند و دادگاه اتحادیه را به پرداخت جریمه‌ای بسیار سنگین محکوم خواهد کرد که در صورت عدم پرداخت این جریمه، رهبران اتحادیه به زندان خواهند افتاد. "آرتور" اسکارگیل، رهبر اتحادیه معدنچیان متعاقب مدور این حکم اعلام داشت که این اقدام دولت علیه اتحادیه‌های کارگری عزم معدنچیان را به ادامه اعتصاب و اعتراض جزم تر خواهد کرد. و البته همانطور که در بالا اشاره کردیم معدنچیان اعتصابی به این حکم دادگاه اعتنایی نکردند و کماکان به "پیکت" خود ادامه دادند.

بر طبق لایحه دوم، اتحادیه‌های حمل و نقل، کشتیرانی و کارمندان "ولز جنوبی" نیز در صورت شکایت کارفرمایان خود، یعنی دولت، به دادگاه‌ها وضع مشابهی مواجه خواهند شد. چون طبق این لایحه، ضد کارگری پشتیبانی عملی آنها از اعتصاب معدنچیان غیر قانونی محسوب می‌شود. یکی از اتحادیه‌های راه آهن در چند سال اخیر دو بار بخاطر اعمال مشابه در دادگاه محکوم شده است.

ضعف‌ها و محدودیت‌های اعتصاب

معدنچیان

اعتصاب اخیر معدنچیان یکبار

دیگر قدرت نهفته طبقه کارگر بریتانیا را بخوبی به نمایش گذاشت. این واقعیت نشان داد که چگونه کارگران متحد، مشکل و آگاه قادرند در مقابل بورژوازی بایستند. ولی در عین حال در این اعتماد یکبار دیگر توهم عمیق موجود در میان کارگران و حاکمیت فرمیسم، اکونومیسم و افکسار بورژوازی در میان طبقه کارگر بریتانیا نیز با وضوح کامل آشکار شد. طبقه کارگر بریتانیا که از سنت دیرینه مبارزه تریدیستی-نیونیستی برخوردار است و از این نظر بسیار قوی، مشکل و پیشرفته است، بنابراین تنها در این سطح محدود می ماند، از عرصه مبارزه تریدیستی-نیونیستی و اقتصادی پسا فراتر نمی گذارد و به قلمرو سیاست وارد نمی شود.

این ضعف و محدودیت جنبش تریدیستی-نیونیستی در این مبارزه معدنچیان کاملاً آشکار است. کارگران اجتماعی تنها در چهار-چوب سنت های مبارزات تریدیستی-نیونیستی مبارزه خود را به پیش می برند. تنها به "پیکت" کردن در مقابل معادن اکتفا کرده اند، سعی نکرده اند تا با راه انداختن تظاهرات، راه پیمایی، برگزاری میتینگ برای سایر کارگران و مردم مطالبات خود را روشن کنند و اقدامات و سیاستهای ضد دموکراتیک، ضد کارگری و پلیسی دولت را افشا کنند و بدین ترتیب هم سایر هم طبقه ای های خود را به پشت مطالبات خود بکشانند و این مبارزه را تا سطح یک مبارزه طبقاتی

رودر روبا بورژوازی ارتقاء دهند و هم پشتیبانی معنوی، مادی و عملی اقشاری از مردم بریتانیا را جلب نمایند. معدنچیان اجتماعی و رهبران آنها دیهیه اقدامات سیاسی برای دفاع از مطالبات خود دست برده اند. عرصه تبلیغات را کاملاً به بورژوازی واگذار کرده اند و تلاش نکرده اند که تبلیغات بورژوازی را خنثی کنند و این مبارزه را به یک مبارزه تبلیغاتی و سیاسی علیه دولت بدل کنند.

کارگران اجتماعی سعی نکرده اند که در این مبارزه مشخص، که مخصوص علیه بیکار کردن بخشی از کارگران است، ۴ میلیون بیکار بریتانیا را خطاب قرار دهند و آنها را به پشتیبانی فعال از مبارزه خود فراخوانند. در شرایطی که دولت محافظه کار این چیسس آزادیهای فردی و اجتماعی را محدود می کند، کارگران معدن تلاش نکرده اند که دفاع فعال از آزادیهای فردی و اجتماعی را در میان کارگران و اقشار دیگر مردم با من برزند و علا نشان دهند که طبقه کارگر برچمدار واقعی دفاع از دموکراسی و آزادی است.

فقدان چندین دهه کار کمونیستی در میان طبقه کارگر بریتانیا، فقدان یک حزب کمونیست واقعی و انقلابی، که مبارزات طبقه کارگر بریتانیا را سازماندهی و رهبری کند، جنبش کارگری بریتانیا را دچار محدودیت ها و ضعف های بسیار کرده، نفوذ افکار بورژوازی و فرمیستی در میان کارگران بسیار

وسیع است. در این مبارزه اخیر، بطور مثال می بینیم، که معدنچیان اجتماعی نتوانسته اند سایر کارگران معدن را به پشتیبانی از اعتصاب جلب کنند. از آن سو اتحادیه های حمل و نقلی که از اعتصاب پشتیبانی کرده اند، علت پشتیبانی خود را این اعلام کرده اند که همراه ما بسته شدن هر معدن تعدادی از کارگران حاصل و نقل نیز بیکار خواهند شد. در اینجا کارگران حمل و نقل نه تنها همیشگی طبقاتی و هم سر نوشتی طبقه ای، بلکه بخاطر مثال صنفی و کوتاه مدت از اعتصاب کارگران معدن پشتیبانی می کنند. کارگران فولادها صریحاً پشتیبانی عملی از اعتصاب معدنچیان ننشاندند. رهبران اتحادیه اعلام می کنند که این پشتیبانی باعث بیکار شدن تعدادی از کارگران فولاد هم خواهد شد. حتی می بینیم که بخشی از رهبران کارگران معدن بخاطر این بودن آگاهی طبقاتی در فشار اقتصادی شدید علیه این اعتصاب تحریک شده و در بسیاری موارد در تبلیغ و تحریک علیه اعتصاب مورد استفاده قرار گرفتند. آنچه که بر سر مردم ضعف های مبارزه اتحادیه معدنچیان بریتانیا بود که در واقع بیانگر ضعف ها و محدودیت های مبارزه تریدیستی-نیونیستی و فقدان آگاهی طبقاتی و کمونیستی در میان طبقه کارگر بریتانیا است. اکنون دیگر زمان آن رسیده که طبقه کارگر بریتانیا به درک این واقعیت بقیه در صفحه ۱۵

بقیه از صفحه ۲۵ یا در رفیق ... پس از قیام بنا به رهنمود تشکیلات کومه له در شهر سردشت نیز مانند دیگر شهرهای کردستان یک جمعیت دمکراتیک به وجود آمد و رفیق حسین در ارتباط با این جمعیت قرا رگرفت . در یورش اول رژیم جنابینکا جمهوری اسلامی به کردستان در سال ۵۸ کاک حسین در شهر سردشت ما ندوبه مبارزه مخفی در شهر ادامه داد . پس از بارگشت پیشمرگان به شهر در پاییز و زمستان سال ۵۸ رفیق حسین علی شاد و در برابر یوزش دوم رژیم در بهار سال ۵۹ به صف پرافتخار پیشمرگان کومه له پیوست .

در بهار گذشته رفیق حسین به مسئولیت کمیته بخش سویسنا به تنی انتخاب شد و خستگی نا پذیر در کار آگاهان هکرانه و هدایت کارگران و زحمتکشان و تشکل آنان در دفاع



از منافع و مصالح طبقاتی و انقلابیشان فعالانه شرکت کرد . در میان رفقای پیشمرگ نسر کاک حسین در ارتقاء آگاهی سیاسی خود و رفقای پیشرو بود و در برخورد به انتقادات آنان صمیمانه احساس مسئولیت میکرد . این رفیق آگاه و انقلابی سرانجام روزیازدهم مرداد ماه ۶۲ در نبرد روستای برده سور منطقه سویسنا به تنی سردشت طی یک توطئه غافلگیرکننده که در قالب مذاکره ترتیب داده شده بود همراه رفقایش مورد تعرض حزب دمکرات قرار گرفت . در این نبرد کاک حسین و چهار همرزم دیگرش جانشان را در راه دفاع از رفقای زحمتکشان و آزادی و سوسیالیسم فدا کردند . یاد این رفقا همواره برای رهروان آزادی و سوسیالیسم گرامی است .

بقیه از صفحه ۲۷ مختصری از ... چه بیشتر اختناق و خفقان بر محیط کار و تحکیم و تشدید استثمار حریصانه و بی قید و شرط کارگران، سخن دیگری بمیان نیامده است . امروز عمال و کارگزاران اسلامی سرمایه می کوشند تا مبارزات کارگران را بر سر پیش نویس " اصلاح شده " قانون کار خود به سازش بکشانند و با تصویب و رسمیت قانونی بخشیدن به آن ، تلاشی را که از پیش از یکسال قبل برای طلب ابتدائی ترین حقوق صنفی و سیاسی کارگران آغاز کرده اند ، به سرانجام برسانند . اما بی شک کارگران ایران به چنین امری تن نخواهند داد . آنان با مبارزات و اعتراضات گسترده و مداوم خود نشان داده اند که خواهان لغو کامل و درهم پیچیدن کل این بقیه در صفحه ۱۷

کمونیست ارکان مرکزی حزب کمونیست ایران

در جریان نبردهای نیروهای جمهوری اسلامی در جاده یانسه - سردشت به شهادت رسید .

پیشمرگ انقلابی کومه له ، اهل روستای خامسان کامیاران که در تاریخ ۶۳/۱/۲۵ در جریان مقاله با پاسداران جمهوری اسلامی در روستای بایبجان از توابع بقر شهید شد .

۳- رحمان قادری :

ما هانه منتشر میشود
هیات تحریریه :
حمید تقوایی
منصور حکمت
شعب زکریانی
حمید فرزاد (ف . پرتو)
رضا مقدم

برنامه کومه له برای خودمختاری کردستان
را بخوانید

کارگران جهان متحد شوید!

با نشریه کمونیست

صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

اخبار، گزارشات و نظرات خود
را از هر طریق که مناسب میدانید به
نشانی های زیر برای ما بفرستید:

P.O. BOX 1409 آدرس سوئد -
75144 UPPSALA 1
SWEDEN

- آدرس آلمان

POST FACH 501142
5000 KÖLN 50
W. GERMANY

- آدرس ایتالیا

SH. I
C. P. 1064
10100 TORINO
ITALY

- آدرس انگلستان

BN. BOX 3123
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

لازم است از نوشتن اطلاعاتی که
میتواند باعث شناسایی افراد و یا
اماکن آنها از طرف پلیس شود، در
نامه ها و روی پاکتها خودداری کنید
همچنین بهتر است برای اطمینان
بیشتر از رسیدن نامه ها بدست ما، از
هر نامه جداگانه دو نسخه بطور جداگانه
ارسال دارید.



صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۴۹ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش: شنبه تا ۵شنبه: ۹ بعد از ظهر
و ۶،۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر
طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست
ایران را به اطلاع همه برسانید



صدای انقلاب ایران

طول موجهای:

۴۹ متر و ۶۵ متر

ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲،۴۵ تا ۱،۳۰ بزبان کردی
۱،۳۰ تا ۲ بزبان فارسی
عصر: ۶ تا ۶،۴۵ بزبان کردی
۶،۴۵ تا ۷،۱۵ بزبان فارسی

در صورت نداشتن ارتباط مستقیم با فعالین
حزب، کمکهای مالی خود را میتوانید به حساب
بانکی زیر در خارج کشور ارسال کنید:

Andeesheh (اندیشه)
C/A 23233257
National Westminster Bank
75 Shaftsbury Avenue
London W1V8AT
ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!